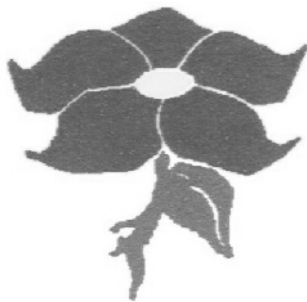




کشتار فعالین صلح توسط دولت اسرائیل را محکوم می کنیم!



دولت اسرائیل به کشتی‌های صلح حمله برد و جنایت دیگری آفرید. فعالین صلح از کشورهای مختلف قصد داشتند با کشتی‌های صلح، محاصره غزه را بشکنند و مواد غذایی و سایر کمک‌های مورد نیاز مردم غزه را در ساحل این منطقه تخلیه کنند. اما کماندوهای اسرائیلی در آب‌های بین‌المللی به کشتی کردند و بر پایه تازه‌ترین گزارش خبرگزاری 19 زخمی نمودند.

دولت اسرائیل سال‌ها است غزه را به محاصره خود درآورده و شرایط غیرانسانی را بر فلسطینی‌های ساکن غزه تحمیل کرده است. اسرائیل تاکنون تمام فعالیت دیپلماتیک در سطح منطقه و جهان برای حل این معضل را به شکست کشانده. فعالان صلح با توجه به اقدام ضدبشری دولت اسرائیل در محاصره غزه، دست به ابتکار زدند و با کشتی‌های صلح راهی سواحل غزه شدند، تا بلکه بتوانند محاصره غزه را بشکنند و کمک‌های خود را دست فلسطینی . اما دولت اسرائیل این اقدام را هم به شکست کشاند و آن را به خون کشید.

هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) پایان دادن به محاصره غزه است..

هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
10 1389 (31) 2010

ی کارگران، وحدت و تشکیلات است

تولیدی و کارخانه‌های سراسر کشور بیش از گذشته تحت نظارت و کنترل نهادهای امنیتی و بسیج قرار گرفته . این امر در کنار رکود تولید و اخراج دسته جمعی، وضعیتی ناگوار پدید آورده و محیط‌های کارگری را به آتش زیر خاکستر تبدیل کرده است.

6

اول خرداد، قیامی هویت خواهانه

1385 خلق آذربایجان، در ادامه نزدیک به 90 سال پیکار برای احقاق حقوق ملی خود، دوباره به پا خاست و برعلیه بی عدالتی و ستم ملی شورید. این اولین بار بود که طنین فریاد هویت طلبی و عدالت خواهی خلق چنان بلند بر آمد که در اکثر شهرهای خطه آذربایجان شنیده شد..

9

نظریه پایان ایدئولوژی

عمده بحث‌ها و استدلال‌های نویسندگان و هواداران نظریه " پایان ایدئولوژی " که خود از یک موضع کاملاً ایدئولوژیک - یعنی موضع لیبرالی - به نفی ایدئولوژی و تشریح شبه نظریه خود می پردازند، بر دو محور متکی است. یکی از این دو محور که پوزیتیویستی تر است برخی اصلاحات در دنیای سرمایه داری ...

10

مسیر ما سوسیالیست‌ها در این هنگامه

چرا سوسیالیسم برترین جریان (و نه فقط ایده ی) رهایی بخش و آزادی خواهانه ی شناخته شده ی بشر تا عصر حاضر است؟ با این که تجربه ی کشورهای سوسیالیستی از جمله اتحاد شوروی و چین حاوی وقایع تلخ و تأسف باری مبتنی بر سرکوب و حذف مخالفان و حتی مظنونان نیز هست، ...

13

کردستان دژی برای مبارزات دمکراتیک

مردم کردستان برای دستیابی به خواسته های دمکراتیک خویش طی چند دهه اخیر مبارزات غرورانگیزی را پشت تاسف آنکه پاسخ خواسته‌های قانونی، طبیعی و انسانی، خلق ستم دیده کرد در هر دو رژیم پهلوی و جمهوری اسلامی سرکوب و کشتار بوده است.

15

مروری بر اعتراضات یک سال گذشته

جنبش اعتراضی یک سال اخیر را می توان در تاریخ سیاسی کشورمان نقطه ی عطفی محسوب نمود. بدون شک جنبش اخیر، ادامه ی جنبش دمکراتیک مردم کشورمان در یک صد سال گذشته می باشد. اما مشخصه هایی را مالک است که آنرا از جنبش های قبلی متفاوت تر می نماید. در این مقاله، بمناسبت سالگرد آغاز دور نوین جنبش اعتراضی مردم کشورمان، گوشه هایی از این جنبش را واکاوی نماییم..

زمینه های شکل گیری اعتراضات و نقش انتخابات

برخلاف تصور عده ای از سخنوران سبز، جنبش اخیر روپدای صرفاً معطوف به انتخابات نبود. جنبش اعتراضی سال 88 فوران خشم ملتی بود که طی سی و یک سال گذشته نقض حقوق اساسی خویش را شاهد بوده و در این راه هزاران تن از بهترین فرزندانمان را از دست داده اند، زخمی که هر از چندگاهی در گوشه ای از وطن بخون کشیده مان سر باز می نماید. اوج گیری جنبش اعتراضی مردم ایران در سال 88 پی آمد منطقی سی و یک سال سرکوب و غارت و کشتار مردم این کشور است. امری که نه بعید و نه غیرمنتظره می نماید. این دمل چرکین بایستی روزی سر باز می نمود، که نمود.

از این هم شاهد اعتراضات دیگری بوده ایم، اعتراضاتی که توسط ماشین سرکوب رژیم فقها همواره رنگ خون گرفته . تفاوتی که مورد اخیر با دفعات قبلی داشته، ابعاد و دوام آن بوده است، ولی در هر حال پیدایش اعتراضات مردمی امری غریب نمی نماید. با این همه جور و ستم، تحقیر و توهین، تبعیض و شکاف، استعمار وحشیانه و غارت ثروت ملی، سرکوب آزادی های سیاسی و نقض حقوق بشر، شکنجه و ... اگر چنین اتفاق میمونی نمی افتاد، حتماً موجب تعجب و شگفتی جهانیان می گردید.

موارد ذکر شده که اساساً خواست ها و مطالبات مردم را بعنوان یکی از اضلاع مثلث تحولات اجتماعی بیان می نماید، بایستی خواست ها و امیال و منافع هیأت حاکمه و طرفداران آنان و کشورهای امپریالیستی را هم بعنوان اضلاع دوم و سوم نارضایتی انباشته شده

2

در این شماره :

- 4 مطالبات پایه‌ای طبقه کارگر ایران ...
- 7 جنبشی زنان و وظایف ما
- 7 دنیای کودکان
- 8 در دفاع از سوسیالیسم 22
- 16 از میان رویدادهای ایران و جهان
- 17 ایاد یاران یاد باد
- 18



Kar-dakhel@yahoo.com
Kar.dakhel@gamil.com

توسط امپریالیستها با همراهی بخشی از نیروهای اصلاح طلبان بخصوص لشکر خارج نشین آنها دور از انتظار نیست.

در مورد سبزه‌ها بایستی بخاطر داشت، آنها بخشی از حاکمیت اند و نه اپوزیسیون، که از بدحادثه به این جایگاه سرانده شده اند. بزرگترین مشکل سبزه‌ها همانا پیوند ناگسستی آنها با جمهوری اسلامی است. آنها با هزاران رشته به حاکمیت مرتبط می شوند و با بخش دیگر حاکمیت که اینک قدرت را در يد خود دارند، گذشته ی مشترکی دارند. سرکوب و کشتارهای 60، موضوعی فراموش نشدنی در تاریخ کشورمان می باشد، که اصلاح طلبان حکومتی و یا سبزه‌ها هنوز نتوانسته اند و یا نخواسته اند تکلیف شان را با آن یکسره کنند. این گذشته ی مشترک آنان را در خواست هایشان ناپیگیر و در ادامه ی راهشان مردد می سازد. همین موضوع مانع از آن شد که در بهترین موقعیت و در شرایطی که میلیون ها تن از مردم کشورمان را پشت سر خود داشتند، با باند حاکم تعیین تکلیف نمایند. آنها از رادیکال شدن شعارها و خواسته های معترضین به اندازه باند حاکم در هراس بودند.

با این اوصاف نمی توان انتظاری بیش از این، از سبزه‌ها و سران اصلاح طلبان حکومتی آنها تا اینجا هم بیش از توان خویش با جنبش اعتراضی همراهی کرده اند. هرچند که از همان ابتدا لنگیده اند. ماندگاری آنان بیش از آنکه به خود آنها و خاستگاه اجتماعی شان مربوط باشد، ناشی از تحمیل شرایط از طرف رقیب است. آینده ی آنها هم عمدتاً به تحولاتی که در بالا و تصمیماتی که در پشت درهای بسته اتخاذ می شود، بستگی دارد. کوچکترین نرمشی از طرف جناح حاکم و بخصوص رهبر نظام آنها را خشنود و برای ادامه ی اعتراضات بی انگیزه خواهد ساخت.

رهبران سبز با عقب نشینی های پی درپی، به صدور بیانیه هایی بسنده کرده اند که هر از چندگاهی منتشر می سازند. سیاست کم خطری که با هزینه ای ناچیز رهبری شان را دوام می بخشد، تا نیروهای دیگر نتوانند بیرقی را که اینان از سر عافیت طلبی نیمه افزاشته نگه

آنها می خواهند با حذف احزاب و سازمانهای سیاسی از رهبری جنبش و طرح و بزرگ نمایی شخصیتی خاص از خودشان، مانند موسوی و خاتمی و یا کروبی، رهبری کاریزماتیک به جنبش حقه کنند. کاری که در سال 57 تجربه کرده و نتیجه معرکه گیرانی که به دنبال تک روی و خلق رهبرانی کاریزماتیک هستند، در واقع

دیکتاتوری را مدافعه و بازسازی می نمایند.

اصلاح طلبان هنوز هم از دوران زمامداری خمینی بعنوان دوران طلایی یاد می کنند. دورانی که با مرگ خمینی رو به افول نهاد. آنها مشخص نمی کنند که منظورشان از دوران طلایی چیست و برای چه کسانی طلایی بوده است. مردم و نیروهای مخالف و خصوصاً چپ و مجاهدین نه تنها بهره ای از آن دوران طلایی نبرده اند، بلکه محذوفین و قربانیان اصلی همان دوران طلایی نیز بشمار می آیند. ولی قابل کتمان نیست که در سالهایی که خمینی زنده بود، قدرت سیاسی در دست جناح های حکومتی در گردش بود.

یکی از ارکان حاکمیت دستی در قدرت سیاسی داشتند. امری که با مرگ خمینی برای آنان آری به این اعتبار آنها می تواند ادعا کند که دوران خمینی دورانی طلایی برای آنان و نه مردم بوده است. آنها به عمد کتمان می کنند که تمامی این مصائب و مشکلات ناشی از سیاست های ارتجاعی و مبتنی بر سرکوبی است که در دوران خمینی شکل گرفت و امروز خامنه ای و دار و دسته اش ادامه دهنده ی همان راهی هستند که خمینی بنا نهاد.

نقش چپ ها و سایر نیروها

نقش سایر نیروهای سیاسی اپوزیسیون و بخصوص چپ در اعتراضات یکسال اخیر، ابعاد متفاوتی دارد. همانگونه که آمد، نیروهای اپوزیسیون بخاطر سرکوبی که بیش از سه دهه حکومت جمهوری اسلامی متحمل شده اند و هزاران تن از بهترین و رزمنده ترین یارانشان را از دست داده اند، بخاطر اینکه فاقد تشکیلات حزبی در داخل کشورند، نتوانستند در رهبری و هدایت جنبش تأثیر گذار باشند. آنان مجبور بودند که صرفاً با صدور بیانیه و اعلامیه دنبال رو جریان حاکم باشند. در بهترین شرایط آنها نتوانستند با برگزاری آکسیونهایی در خارج از کشور افکار عمومی جهان را به رویدادهای ایران معطوف نمایند. اما کلاهی از این نمد نصیب شان

در داخل کشور طرفداران احزاب و سازمانهای اپوزیسیون بخصوص چپ با حضور گسترده شان در اعتراضات خیابانی نقش قابل توجهی در ادامه ی اعتراضات داشتند. حضور این نیروها در رادیکال شدن خواست ها و شعارهای تظاهر کنندگان نمود می یافت. امری که اعتراض بخشی از اصلاح طلبان حکومتی را درآورد. این نیروها علیرغم تلاش وافرشان بخاطر فقدان تشکیلات مناسب با شرایط جامعه، نتوانستند به مدیریت جنبش و اتاق فکر آن راه یابند.

جنبش اعتراضی اخیر با " شعار رأی من کو؟ " شروع شد، ولی به رأی داده ها محدود نگردید. خیل عظیم رأی نداده ها نیز در دفاع از حقوق انسانی و اعتراض به تحقیر آشکار توده هایی که به امید تغییر و تحول پای صندوق های رأی رفته بودند، به خیابانها آمدند و سرسختانه برای دفاع از حقوق ضایع شده ملت تلاش نمودند.

مردم در طی سی و یک سال حکومت جمهوری

اسلامی بدنبال روزه ای برای نشت و شکافی برای فوران خشم فروخورده ملتی بود که در این مدت هر امکانی را برای اعتراض از وی سلب نموده بودند. انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری 88 همان روزه و شکافی بود که بیش از سه دهه مردم کشورمان بدنبال آن بودند.

22 22 88 همان روزه و شکافی بود که بیش از سه دهه مردم کشورمان بدنبال آن بودند. تقلب گسترده و گستاخانه باند حاکم در فضای سیاسی هیجان آلود انتخاباتی روزه و شکافی را بوجود آورد تا همان خشم فروخورده با شدتی غیرقابل انتظار فوران کند. اعتراض مردم به نتایج انتخابات دستکاری شده آغازی برای ابراز اعتراضات تلنبار شده اش بود. در شرایط عادی که کوچکترین امکانی برای بیان خواست ها و ابراز اعتراضات وجود ندارد، انتخابات به خاطر ایجاد فضایی که تنش های سیاسی در جامعه بالا می گیرد، چنین امکانی را برای مدت محدودی فراهم می سازد. به باور خیلی از کسانی که در انتخابات شرکت نموده بودند، لازم می نمود از کارزار انتخاباتی برای بیان نظرات خود و ارتباط با مردم و به چالش کشیدن جناح های حکومتی استفاده نماییم. اینگونه بود که مردم با استفاده از چنین فضایی زمینه های بروز جنبش اعتراضی اخیر را

اما نایستی فراموش کنیم هرچند اعتراض به نتایج انتخابات آغازگر و دلیل شروع اعتراضات مردمی با شعار " رأی من کو؟ " . اما علت اصلی شکل گیری اعتراضات هم صرفاً

قبل از انتخابات که بحث شرکت و یا عدم شرکت در انتخابات داغ می نمود، با شکل گیری اعتراضات مردمی رنگ باخت، آنها که فکر می نمودند با کسب آراء بالا می توانند حاکمیت را به خواست خود مبنی بر تغییرات جزئی مجبور سازند، به عینه دیدند که ساختار سیاسی و حقوقی جمهوری اسلامی به گونه ای است که بر تمامی این توهمات خط بطلان می کشد. هرچند گروهی از این طیف که اساساً برای اجتناب از اعتراضات خیابانی حضور در پای صندوق های رأی را پیشنهاد می کردند، مدعی شدند که تصمیم اندیشمندان آنان موجب شکل گیری چنین اعتراضات

امری که تا روز قبل از انتخابات چنین شیوه هایی را با انگ ماجراجویی رد می کردند. در نقطه مقابل طرفداران تحریم آگاهانه و فعال انتخابات هم از امکان بروز چنین حرکت مردمی در صورت حضور گسترده آنان در پای صندوق های رأی و دستکاری و وقیحانه ای نتایج انتخابات غافل بودند. حضور مردم معترض در خیابانها هر دو طیف و حتی حکومت را غافلگیر . و بار دیگر توان توده ها را به رخ کسانی کشید، که صرفاً بدنبال فرم های سطحی آنها هم با چانه زنی در بالا و پشت درهای بسته هستند.

سبزه‌ها و جنبش اعتراضی

از آنجائیکه جرقه جنبش اعتراضی اخیر در اعتراض به نتایج انتخابات نمود خارجی یافت. طبیعی است که بازندگان انتخابات و مردمی که به امید تغییر، البته در ابعادی متفاوت به کاندیداهای اصلاح طلبان رأی داده بودند و با تقلب صورت گرفته احساس می کردند نه تنها کلاه گشادی سرشان رفته بلکه مورد تحقیر نیز قرار گرفته اند، اولین معترضان بودند.

طلبان که فکر می کردند با حضور گسترده مردم در انتخابات و ریختن آرایش به نفع آنان باند حاکم نخواهد توانست با تقلب به اهداف خویش دست یابد. پس از دستکاری نتایج و اعلام پیروزی احمدی نژاد شوکه شده بودند. آنها که فکر نمی کردند رژیم به چنین تقلب گسترده ای دست بزند، برای چنین پیش آمدی از قبل برنامه ریزی نکرده بودند. ریختن مردم به خیابانها در اعتراض به این امر سران جنبش سبز را بدنبال خود کشاند. و چنین بود که ناخواسته موسوی و دیگر سران اصلاح طلب به جنبش اعتراضی مردم کشورمان پیوستند.

بناباه دلایل عدیده طلبان خیلی سریع رهبری جنبش اعتراضی را بدست گرفتند و با این همان سازی جنبش اعتراضی با جنبش سبز توانستند دست دیگر نیروهای سیاسی و اجتماعی را از رهبری جنبش کوتاه نمایند. از آنجائیکه جنبش اعتراضی اخیر در اعتراض به نتایج انتخابات راه افتاده بود، و از آنجائیکه موسوی و کروبی بعنوان کاندیدای اصلاح طلبان که معترض نتایج انتخابات بودند، به مرکز ثقل جنبش اعتراضی هدایت شدند. از طرفی دیگر بخاطر نبود احزاب و سازمانهای سیاسی کارآمد و ریشه دار در فضای سیاسی جامعه، لاجرم رهبری اصلاح

های صنفی و مردمی را هم اضافه نمود. در شرایطی که نیروهای سیاسی شناخته شده بخاطر سرکوب گسترده آنها در سی و یک سال گذشته و عدم ارتباطشان با توده های مردم از امکان تأثیرگذاری بر روند سیاسی کشور محروم بودند، تمامی امکانات رسانه ای غرب و بخصوص آمریکا و انگلیس در اختیار اصلاح طلبان حکومتی قرار گرفت. امکانی که از سایر نیروهای سیاسی دریغ داشته می شود. تمامی این موارد زمینه را برای رهبری اعتراضات مردمی توسط اصلاح طلبان حکومتی که در واقع جناح دیگر حکومت بشمار می آیند، فراهم ساخت.

بخشی از اصلاح طلبان با یاری رسانه های آمریکایی و اروپایی در پی تسخیر خیابانها و بره انداختن انقلاب رنگین و مخملی به سیاق گرجستان و اوکراین بودند. غافل از اینکه نه حکومت ایران به ضعف و ناتوانی و بی تجربگی حکومت های مزبور بود و نه آگاهی های سیاسی مردم ایران در آن سطح پایین است که بخوانند پروژه ای انقلاب مخملین و رنگی را پذیرا باشند. با این همه نمی توان این پروژه را پروژه ای شکست خورده بشمار آورد. با ادامه تضعیف حکومت و عمیق تر شدن شکاف در داخل آن و در صورت ادامه غیبت احزاب و سازمانهای چپ و ترقی خواه اپوزیسیون بشکلی تأثیر گذار در تحولات اجتماعی کشورمان، احتمال کاربست چنین سیاستی



سرکوب حاکمیت با این طیف از معترضین بمراتب وحشیانه تر از رأی داده ها بود. آنها نمی توانستند تحمل کنند کسانی را که بزعم خود منفعلم نموده بودند اینچنین برای رأی دیگران زندگی خود را به مخاطره بینانند.

چپ ها از هر قدمی که سبزه ها و اصلاح طلبان حکومتی برای طرد استبداد برداشتند، استقبال و از آن حمایت نمودند. آنها هرچند به ناپیگیری اصلاح طلبان واقف بودند، و تجربه ی هشت سال حکومت آنها جلوی چشمانشان قرار داشت. با این حال به چنین بهانه هایی درصدد تخطئه کردن سبزه ها برخاستند. چپ در خیابانها حضور داشت، هرچند که بخش اعظم شان هم رأی نداده بودند با این همه پیگیرانه از حقوق مردم دفاع نمودند و در هدفمند ساختن جنبش و رادیکال کردن خواسته ها و شعارهای جنبش تلاش ورزیدند. آنها اعتراضات مردمی را صرفاً به نتیجه ی دستکاری شده ی انتخابات خلاصه نمی کردند. بلکه معتقد بودند آنچه در خیابانها مجال بروز یافته نتیجه ی سی و یک سال حکومت تباهی و جهل و ارتجاع است.

را در سبیل اعتراضات خود قرار می دادند که شرایط را برای نقض حقوق دموکراتیک مردم فراهم در نقطه ی مقابل رهبران سبزه ها با تمامی تلاش هایشان در معرفی چهره ای دمکرات از خود هرگاه که پای چپ ها به میان آمده توانسته اند نفرت خود را از چپ ها پنهان سازند. کروی در دفاع از سرش، به محمود دولت آبادی با لحنی توهین آمیز و عبارت " نویسنده ی کمونیست " اعتراض می نماید. نوی از فعالین سبز و اصلاح طلبان حکومتی از کشتار سال 67 به این دلیل که آنها کمونیست بوده و مستحق اعدام، دفاع می کند. از طرفی دیگر سبزه ها علیرغم نفرتی که از چپ ها دارند و نیازی به کتمان آن هم نمی بینند، شدیداً نیازمند تأیید چپ و نیروهای انقلابی و دمکرات هستند، البته بشرطی که هزینه ای نکنند. دودوزه بازی مختص پیروان ولایت فقیه است. اگر آنها نیازمند همکاری و مساعدت چپ و نیروهای اپوزیسیون هستند بایستی هزینه ای برای آن در نظر بگیرند و یاد بگیرند که " شتر سواری دولا دولا نمی شود " .

ظهور پدیده ی سبزللهی و تلاش برای تطهیر جنایتکاران

با پیروزی انقلاب بخشی از هواداران یا بهتر است بگوئیم چماق بدستان خمینی تحت نام " سبزللهی " به سرکوب نیروهای مخالف بخصوص چپ و مجاهدین پرداختند. آنها نه تحمل شنیدن صدای مخالف را داشتند و نه حضور آنان را در حیات سیاسی جامعه برمی تافتند. امروز که بخشی از این نیروها با جناح اصلاح طلبان هنوز نتوانسته اند فرهنگ حزب اللهی خود را به فراموشی سپارند. ادبیات و فرهنگ حزب اللهی را رنگ کنند، آن هم رنگ سبز. در یک سال گذشته شاهد بوده ایم که آنها در تحمل نیروهای دگر اندیش و کسانی که متفاوت از آنها می اندیشند ناتوانند. در سایت های آنان بایکوت خبری نسبت به چنین افرادی حاکم است. ناقدین خود که در عین حال مخالف شناخته شده حاکمیت نیز می باشند، ابائی ندارند. سیاسی میهنمان پدیده ی منحوسی بنام " سبزللهی " که همانا فرزند نامشروع " شمار می رود، متولد گردیده است.

اصلاح طلبان از وضع موجود بخاطر حذف شان از قدرت و از اینکه رقیب با همکاری رهبری در برابر گردش دولت در بین جناح های حکومتی مانع تراشی می نمود، ناراضی بودند. از همین رو طیف های مختلفی که در این چند سال محذوف باند حاکم گردیده بودند، پشت سر موسوی صف آری نمودند. با شکست پروژه آنها برای تقسیم قدرت، هرچند با اکراه به صف معترضین پیوستند. شرایط پیش آمده، موقعیت مناسبی بود برای بعضی از جنایتکارانی که دستانشان تا مرفق به خون مبارزین و اندیشمندان این مملکت آلوده بود. آنها با صفاتی چون مخالف و معترض و یا اصلاح طلب نمی توانند، جنایات خود را بفراوموشی بسپارند. کسانی چون رفسنجانی دست کمی از رهبری در جنایت علیه مردم کشورمان ندارند و کسانی چون احمدی نژاد در قیاس با آنها جوجه جنایتکارانی بیش نیستند. استفاده منطقی و خردمندانه ما از تضادهای موجود نبایستی بمثابه فراموشی جنایات گذشته چنین افرادی تلقی بشود.

بخشی از چپ و اپوزیسیون در حمایت از سبزه ها - اصلاح طلبان حکومتی - تا بدانجا پیش رفتند که هر انتقاد و اعتراضی علیه سبزه ها را برنناخته و با این توجیه نخ نما که در مقطع کنونی هر کلامی علیه موسوی و کروی و حتی رفسنجانی به نفع احمدی نژاد منتهی خواهد شد، صدای منتقدان را خفه و شان خویش را به تأییدگران بی چون وچرای سبزه ها ارتقاء داده اند. سیاستی که در اوایل انقلاب بخشی از چپ را بجای مبارزه طبقاتی به سوی شکوفایی جمهوری اسلامی سوق داد، امروز نیز بخشی از مدافعان همان سیاست را در لباسی دیگر برای شکوفایی سبزه ها به صف نموده و عجا این بار نیز مبارزه طبقاتی به بوته فراموشی سپرده شده است. این حضرات که شمار زیادی از آنان را در میان نیروهای چپ و راست می توان یافت. در استفاده از شیوه های شانناز علیه مخالفین و منتقدین سبزه ها، حتی دست اصلاح طلبان حکومتی را هم از پشت بسته اند. سبزللهی های چپ در این راستا از برخورد فیزیکی با چپ های منتقد نیز ابائی ندارند.

ادامه ی بحران امید برای تحول

بدون تردید جنبش اعتراضی مردم ایران بحران سیاسی بزرگی را برای جمهوری اسلامی در پی داشت. بحرانی سیاسی که به بحران های اقتصادی، اخلاقی، ایدئولوژیک، مشروعیت داخلی و جهانی، بحران هسته ای و دهها بحران کوچک و بزرگ اضافه گردید. هر چند در این سی و

یک سال جمهوری اسلامی توانسته است بحران های بزرگی را مدیریت و پشت سر بگذارد و علیرغم درآمدهای نجومی در سالهای اخیر از محل فروش نفت، قدرت حاکمه امروز دیگر یاری مقاومت در تمامی جبهه ها را ندارد. دیوارهای بتنی جمهوری اسلامی ترک برداشته و هم اینک صدای فروپاشی بنای تحجر و استبداد بگوش می رسد.

امروز دیگر کسی برای روحانیت تره هم خرد نمی کند. وقتی در قم به خانه و دفاتر مراجع شیعه یورش می برند و مورد غارت قرار می دهند، نه صدای اعتراض کسی برمی خیزد و نه حساسیتی آنچنانی را در مردم برمی انگیزد. روحانیت بخوبی دریافته است که دیگر نمی تواند حتی با اتکاء به نیروهای نظامی هم به حکومت خود ادامه دهد. در سالگرد مرگ خمینی سخنرانی نوه اش را در حضور خامنه ای برهم می زنند. باندهای نظامی چنان قدرت گرفته اند که براحتی خطوطی را که زمانی بعنوان " جمهوری اسلامی محسوب می گردید را نادیده بگیرند. رئیس جمهور مورد حمایت خامنه ای و نظامیان براحتی مصوبات مجلس، شورای مصلحت نظام و حتی شورای نگهبان را که در انتخابات گذشت هفت عضو آن بصورت علنی از وی حمایت نموده بودند را زیر سؤال ببرد. نمونه هایی این چنینی همه و همه حاکی از بحرانی همه جانبه هست که سرتاپای جمهوری اسلامی را در بر گرفته، و امیدی برای برون رفت از آن قابل تصور نیست. بحرانهای موجود هر چند راه برون رفتی را برای جمهوری اسلامی باقی نگذاشته، ولی پدیده ی مبارکی برای مردم و نیروهای اپوزیسیون بشمار می آید. امری که امید تحول را متبلور می سازد.

دستاوردهای جنبش اخیر

جنبش اعتراضی اخیر ادامه ی جنبشی است که در سه دهه ی گذشته با فراز و فرودهایی در جریان بوده این جنبش از آن مردم ایران و اقشار و اقوام آن می باشد. جنبش اعتراضی هستند. مصداقه ی آن بنفع اصلاح طلبان اقدامی انحصارطلبانه و ضد دموکراتیک است. تمامی اقشار، اقوام و ملیت های کشورمان، و اکثر احزاب و سازمان های سیاسی ایران در این جنبش نقش داشته و حاضرند. انتخاباتی جان دوباره ای گرفته، ولی صرفاً معطوف به نتایج انتخابات و کاندیداهای انتخاباتی و یا تشکل های وابسته بدانها نیست.

بزرگترین دست آورد جنبش اعتراضی یک سال اخیر شکستن ترس از جمهوری اسلامی . ترسی که بواسطه سه دهه سرکوب و کشتار حاصل گردیده بود. خودباوری مردم و نیروهای سیاسی، ایجاد همگرایی و اتحاد در بین آنها از دیگر دست آوردهای مهم یک سال اخیر می . افشای بخشی از جنایات رژیم در سی سال گذشته و ادامه ی این افشاجاری که از طرف خود عوامل حکومت صورت می پذیرد، مورد دیگری است که می توان روی آن انگشت . با ادامه ی جنبش نقاب از چهره ی دشمنان مردم و آزادی بکنار می رود، چهره هایی که به دروغ خود را حامی مردم و مدافع دموکراسی و حقوق بشر معرفی نموده اند.

اما از مهم ترین موارد منفی رخ دادهای یک سال گذشته می توان به دو مورد اشاره نمود. نخست آنکه حوادث یک سال گذشته فرصتی طلایی برای سرکوب گران مطرود حاکمیت فراهم ساخته تا تحت حمایت مصلحتی از اعتراضات مردم، چهره ی واقعی شان را پنهان و خود را تطهیر نمایند. آنها نه دوستان مردم اند و نه صدقاتی در حمایت از جنبش اعتراضی دارند. حمایت آنها صرفاً برای اعاده ی موقعیتی است که در سال های اخیر از دست داده اند.

دیگر آنکه سبزه ها و سران اصلاح طلبان هر روز بیشتر از قبل انگیزه خود را برای ادامه ی مبارزه از دست می دهند. این امر در شرایطی که جنبش فاقد رهبری توانمند و دموکراتیک می باشد، می تواند امری خطرناک برای استیلائی مجدد روحیه ی یأس به مدتی طولانی بر فضای سیاسی کشورمان باشد. موضوعی که حکومت شدیداً بدنبال ایجاد چنین فضایی است.

از بزرگترین دستاوردهای جنبش کسب آگاهی های سیاسی و رسیدن به این واقعیت انکار ناپذیر بود که تحول سیاسی بدون ابزار تشکیلاتی غیر ممکن و ناشدنی است. در ایران احتمال اینکه با تظاهرات خیابانی و فتح خیابان ها و میداین مرکزی بتوان انقلابی رنگین و مخملی راه انداخت غیر ممکن می نماید. اعتراضات خیابانی اگر سازماندهی نشوند همانگونه که دیدیم در دراز مدت تحلیل رفته و یأس و ناامیدی را بدنبال خواهند داشت. تنها توده های متشکل و نیروهای سیاسی منسجم با برنامه ای مدون و مشخص می توانند جنبش را به سوی پیروزی

نقد، ابزاری کارآمد

نقایص و ایرادات جنبش اعتراضی را تنها با ابزار کارآمدی بنام " می توان صیقل داد و کارآتر نمود. کسانی که با اتهاماتی واهی و منتسب نمودن منتقدین به اردوی احمدی نژاد، در پی خاموش ساختن مشعل انتقاد هستند، خواسته و ناخواسته آب به آسیاب دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی می ریزند. آنها بی هیچ تعارفی برای بقای جمهوری اسلامی و استبداد ولایت فقیه می جنگند نه برای آزادی و دموکراسی. تلاش آنان همسوئی با دستگاه انگیزاسیون و سانسور جمهوری اسلامی برای مخالفت با دموکراسی و آزادی بیان می باشد.

همسوئی با احمدی نژاد و خامنه ای به منتقدین فرار بجلو محسوب می شود. آنها در بهترین حالت با برنامه ریزان استبداد و خفقان برای فردای ایران، برای ایران بدون جمهوری اسلامی همراهی و هم سوئی می کنند.

نشان داد؛ و این همان چیزی است که ریشه مرگ بر پیکر فرتوت و لرزان جمهوری اسلامی افکنده است.

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

بمناسبت چهارمین سالگرد قیام توده ای مردم آذربایجان

مردم آذربایجان در اعتراض به اعمال سیستماتیک سالها ستم و استثمار و زور و سرکوب توسط رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی به بهانه چاپ مطلب توهین آمیز روزنامه دولتی ایران با آمدن به خیابان و مطرح کردن مطالبات و خواسته های سرکوب شده خویش در عرصه های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، با اعلام خشم و تنفر بر علیه تمامی بی حقوقیها و اجحافات گسترده از طرف رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی و تفکر تمامیت گرای تک زبانی و پان ایرانیستی، با شعارها و اهداف و مطالبات مشخص، خواستار برچیده شدن و پایان دادن به کشتار، ظلم، ستم، سرکوب، بی عدالتی و تبعیضات حاکم بودند. مردم ستمدیده آذربایجان بویژه کارگران، زنان، دانشجویان و توده های اجتماعی بارها و بارها بر علیه ستم ملی، طبقاتی، جنسی بپا خواسته اند، که هر بار با کشتار، سرکوب و زندان مواجه شدند.

حزب توده ایران

درباره تصویب قانون ضد کمونیستی در لهستان

کمیته مرکزی حزب توده ایران، اعتراض قاطع و شدید خود را نسبت به رویداد اخیر در لهستان در ارتباط با تصویب قانون ممنوعیت استفاده از نشان های کمونیستی اعلام می کند. ما از دولت لهستان می خواهیم که لغو فوری قانون منع استفاده از نشان های کمونیستی را در دستور کار خود قرار دهد

حزب توده ایران، حمایت و همبستگی صریح و قاطع خود را با حزب کمونیست لهستان در مبارزه اصولی اش برای مقاومت در برابر قانون ضد کمونیستی اعلام می کند. ما از این مبارزه پشتیبانی می کنیم تا اطمینان حاصل شود که حقوق دموکراتیک حزب کمونیست لهستان رعایت خواهد شد و این حزب خواهد توانست آزادانه و به طور ثمربخش در راه منافع زحمتکشان لهستان فعالیت کند.

حزب توده ایران به پیوندهای برادرانه و بین المللی خود با حزب کمونیست لهستان می افتخار می کند. مجدداً بر همبستگی خود با مبارزه حزب کمونیست لهستان برضد این قانون ناعادلانه، غیردموکراتیک و ارتجاعی تأکید می کنیم

هسته اقلیت

تروریسم دولت اسرائیل محکوم است

حمله کماندوهای اسرائیلی به کشتی حامل کمک های انساندوستانه به مردم غزه و کشتار وحشیانه ای تعدادی از سرنشینان و زخمی کردن تعدادی دیگر در شب دوشنبه 31 ماه می موجی از خشم و نفرت بین المللی نسبت به سیاست های نژادپرستانه و ارتجاعی دولت اسرائیل در سراسر جهان برانگیخته است.

ما از کلیه سازمانها و احزاب و نیروهای چپ و کمونیست ایران می خواهیم در کنار افکار مترقی و آزادیخواه و نیروهای صلح طلب اسرائیلی - فلسطینی و جهان، سیاست های جنایت دولت حاکم بر اسرائیل را محکوم نموده و همچنین به هر نحو ممکن با هر گونه سیاست ارتجاعی، منجمله سیاست گرانه و ارتجاعی جمهوری اسلامی و متحدین و دست - گان آن در منطقه مقابله نموده و هرگونه سیاست یهودی ستیزانه و نژادپرستانه بمنظور افروزی بیشتر در منطقه و به انحراف کشیدن خواست مبارزه برای تعیین حاکمیت سرنوشت خویش را نیز افشاء نمایند.

22 خرداد، ما همه باهم هستیم!

22 خرداد به حکم قوه قضائیه جمهوری اسلامی 13 نفر از زندانیان به دار آویخته شدند. در یک ماه گذشته 31 تن از زندانیان اعدام شده . در پیدادگاه اسلامی تعدادی از زندانیان سیاسی نیز به اعدام محکوم شده

13 نفر در فاصله اندکی بعد از اعدام های 19 اردیبهشت، نشانه هراس رژیم از برآمد

سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت

با سرکوب و زندانی کردن کارگران درد بیدرمان رژیم کودتا در مان نمی

سازی علیه منصور اسالو و سایر فعالین سندیکایی را بار دیگر تقبیح و محکوم می کنیم، و خواهان پایان دادن به اینگونه پیگردها، آزادی منصور اسالو و سایر اعضای هیئت مدیره سندیکای کارکنان شرکت واحد، رهبران زندانی سازمان های صنفی معلمان و کلیه زندانیان عقیدتی و اجتماعی و رعایت حقوق سندیکایی و اجتماعی کارگران و مزدبگیران هستیم.

فراکسیون کمونیستی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

اتفاق ظفر نمون همه نیروهای ترقیخواه، حکم زمان ماست!

بخشی از افراد و نیروهای سیاسی کورکورانه بدنبال اصلاح طلبان رانده شده از قدرت روان گشته و با ترس از رادیکال شدن فضای جامعه، سعی نمودند از رشد کیفی اعتراضات جلوگیری نمایند و عده ای نیز بدلیل نقش اصلاح طلبان در راس جنبش اعتراضی، تلاش کردند آن را عوامفریبانه و نمایشی جلوه دهند.

تجربه یکسال گذشته نشان داد، بسیاری از جریانات همسو یا مخالف جنبش اعتراضی چنان از اوضاع سیاسی و تحلیلهای واقعی دور بوده اند، که طی سالهای قبل نتوانستند دریابند جامعه بحران زده ایران تحت هر حادثه ای ممکن است پذیرای انفجار توده ای باشد. از اینرو، بخشی از افراد و گروههای سیاسی، شکل مناسب سازمانیابی جنبش اعتراضی را مطابق با تحلیلهای شتابزده خود (فروم، غیر هرمی، شبکه ای و ...) تعریف و یا به تقلید از تئوریهایی نظام سرمایه داری، قرن کنونی را عصر پایان انقلابات معرفی نمودند و بخشی دیگر در ساختارهای تنگ گروهی خود، بدور از مبارزه عملی، سرگرم بحثهای بی پایان تئوریک و منفعلانه مافوق انقلابی بوده اند!

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

در سالگرد اعتراضات مردمی

در شرایط حاضر همکاری و اتحاد عمل نیروهای آزادیخواه و دمکرات معتقد به جدائی دین از دولت و مدافع مطالبات جنبشهای اجتماعی در ایران، ضرورتی است تاریخی و انکارناپذیر. لازم است تا اپوزیسیون دمکرات و آزادیخواه که برای استقرار دمکراسی، جدائی دین از حکومت و حفظ استقلال و صلح مبارزه می کنند، تلاش های خود را برای سامان دادن به یک جبهه سیاسی دمکراتیک و آزادیخواه دو چندان کنند.

سازمان ما که از دیرباز همواره بر ضرورت همکاری، اتحاد عمل و هماهنگی نیروهای آزادیخواه و دمکرات تأکید داشته، آماده است تا دست همه این نیروها را برای همکاری تا رسیدن به یک ائتلاف پایدار سیاسی برای استقرار یک جمهوری دمکراتیک و لائیک به جای جمهوری اسلامی در ایران، بفشارد.

کمیته ی مرکزی راه کارگر

اعدام پنج زندانی سیاسی، اوج هراس و در ماندگی رژیم

اعدام مبارزین و آزادیخواهان پس از خیزش یکساله اخیر مردمی هر چه بیشتر نشان داد که این رژیم در هدفش برای بقای ننگینش از هیچ جنایت و کشتاری رویگردان نیست .

اخیر در شرایطی صورت میگیرد که پس از وقفه کوتاه در مبارزه ضد استبدادی و آزادیخواهانه، طلیعه های به میدان آمدن طبقه کارگر و جنبش کارگری با صف مستقل خود در اول ماه مه امسال، و به میدان آمدن معلمان، هر چه روشن تر بچشم میخورد. حضور کارگران و شرکت آنها با هویت و مطالبات خود، ترکیب مطالبات جاری با مطالبات سیاسی، اجتماعی، و اعلان خواسته های آزادی زندانیان سیاسی، آزادی کارگران و معلمان زندانی، لغو اعدام، آزادی بیان از سوی جنبش کارگری، بلوغ و رشد آنها و به چالش طلبیدن استبداد و رژیم جمهوری اسلامی را

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)**در باره اعدام عبدالملک ریگی**

سازمان ما به عنوان سازمانی مخالف مجازات اعدام، اعدام عبدالملک ریگی و اجرای تمامی احکام اعدام را بشدت محکوم کرده و آن را جنایت کارانه می داند. اما این محکومیت به معنای تأیید اقدامات تروریستی گروه □ نیست. روشن است که اقدامات این گروه بایستی در دادگاهی مبتنی بر موازین حقوقی روشن و با رعایت اصل احترام به حقوق بشر، مورد بررسی قرار گرفته و احکام ضروری نیز صادر و اجرا شود. از نظر ما بیدگاه های جمهوری اسلامی که ابرازهای بی اراده سرکوب دستگاه ولایت هستند، صلاحیت قضاوت در این گونه موارد را ندارند. قوه قضائیه جمهوری اسلامی نه دستگاه عدالت، که دستگاه انتقام جوئی و زهرچشم گیری است.

کومه له زحمتکشان کردستان**ر باره یکسال تقابل مردم و رژیم جمهوری اسلامی**

یکسال گذشته بیشتر از پیش نشان داد که مردم ایران خواهان دموکراسی، سکولاریسم و عدالت اجتماعی هستند. این حقیقت همه ما را باید متوجه نماید که آترناتیو آتی اپوزیسیون باید به رویکردهای اصلی جنبش مردمی جوابگو باشد. فعالان سیاسی باید بر این متمرکز باشد که نیروهای سکولار، دموکرات و آزادیخواه را زیر پا نگذارد. ما به یک اتحاد وسیع دموکراتیک و سکولار نیاز داریم که فراگیر باشد. کومه له و مردم کردستان نه تنها خود را حامی و بخشی از جنبش مردم و ملیتهای ایران میدانند، بلکه برای شکلگیری چنین نهاد فراگیری از هیچ تلاشی دریغ نه میورزند.

حزب دموکرات کردستان ایران

22

در این مرحله ی حساس، حزب دموکرات کردستان ایران طی بیانیه‌ای رسمی از جنبش آزادیخواهان‌ی مردم حق پایمال شده‌ی کشورمان پشتیبانی و با خانواده دوست تقاضا نمود برای حفظ جان زندانیان سیاسی به یاریشان بشتابند. همچنین اعلام نمود این جنبش زمانی می خویش دست یابد که برای سرنگونی رژیم مبارزه نماید و از پیش ی دموکراسی و تأمین حقوق ملی ملت‌های ایران طرفداری نماید. زیرا در چارچوب این سیستم هیچگونه تغییری به نفع مردم صورت نخواهد گرفت.

اعتراضی مردم است. جمهوری اسلامی با این اعدام‌ها و صدور حکم اعدام برای ده دیگر، می خواهد فضای رعب ایجاد کند و نگذارد فراخوان هایی که به مناسبت سالگرد 22 خرداد منتشر می

22 خرداد، ما همه با هم هستیم. هرکجا که باشیم، در داخل کشور و یا خارج از ایران. روز همه آزادیخواهان ایران. 22 خرداد، روز نه به دیکتاتوری. نه به استبدادگرانی که حق زندگی در شان انسان، حق آزادی و حق حاکمیت بر سرنوشت خود و کشور را از ما سلب کرده. ما صدور احکام اعدام را نقض آشکار منشور حقوق بشر می‌دانیم و سلب حق زندگی از ما را به هر دلیلی که باشد محکوم می‌کنیم. 22 خرداد، همه را به یک مبارزه همه جانبه برای لغو احکام اعدام و تلاش برای آزادی همه زندانیان سیاسی فرا می‌خوانیم.

حزب دموکراتیک مردم ایران**حزب کومه‌له کردستان ایران****جبهه ملی ایران -****سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران****سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)****کمیته هماهنگی شورای موقت سوسیالیست های چپ ایران****شورای هماهنگی جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران****سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)****قرار کنگره یازدهم در مورد قتل های درون سازمانی**

متن قرار مصوب کنگره یازده سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

پیرامون قتل‌های درون سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران

بین سالهای 1356 1351

1. سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به عنوان یکی از میراث داران سازمان چریک‌های فدائی خلق، چهار مورد قتل صورت گرفته بین سالهای 1356 1351 را محکوم و از این جانباختگان جنبش فدائی اعاده حیثیت میکند.
2. سازمان به خانواده رفقای که نام آنها تاکنون مشخص شده، مراجعه و به سهم خود مراتب تاسف و عذرخواهی خود را به آن‌ها اعلام خواهد کرد.
3. سازمان به پیامدهای قرار احترام می‌گذارد

فراکسیون کمونیستی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)**جنبش فدائی، خار خلیده در چشم دشمنان خلق و مخالفان مبارزه****انقلابی**

کشتن فدائی، چه بلحاظ فیزیکی و چه بلحاظ معنوی، اصلی ترین هدف امپریالیسم و ارتجاع داخلی بود. شکستن حصار صداقت و ایمان فدائی از راه قتل و کشتار، از طریق تعقیب تارومار کردن، گر چه همه گزینه‌ها به کار گرفته شد، ممکن نبود. و این راه، دشمن بسیار خوب می دانست و در تجربه نیز آزمود. چرا که فدائی ستاره راهنمای میلیون‌ها انسان تشنه آزادی و عدالت، رهائی از قید بند استعمار و استعمار بود و هر جنایتی بر علیه آن، بر اعتبار و حرمت فدائی می افزود. پس، چاره ای دیگر اندیشید و از راه نفوذ و رخنه در شالوده آن به تخریب فدائی پرداخت.

یک مورد قتل اتفاق افتاده در فاصله سالهای 1351 1356 در جنبش فدائی — قتل رفیق عبدالله پنجه شاهی راه، که هنوز علل و عامل یا عاملان آن مشخص نیست و صرفنظر از اینکه موارد متعددی از چنین حوادثی در همه احزاب و سازمان‌های سیاسی، چه بورژوازی و چه مترقی، اتفاق افتاده است، تنها یک استثناء ارزیابی نموده و بخاطر همین یک مورد استثنائی هم، که هیچ تجانس با زندگی و خصایل انسانی جنبش فدائی ندارد، همه اعضای رهبری وقت سازمان فدائی، اعضاء و کادرهای جنبش فدائی را مقصر نمی‌شناسد، بلکه، عامل یا عاملان مستقیم این حادثه نادر در جنبش فدائی راه، مسئول و پاسخگوی آن می‌داند.

در محکومیت حمله

دیروز، 31 2010، کماندوهای ارتش اسرائیل در آب‌های آزاد بین

حامل کمک ی غزه حمله کردند. در این حمله بار، بنا به آخرین خبرها، ده نفر کشته و ده دریافت این کمک‌ها بودند بیش از 18 ماه است که در محاصره‌ی حکومت اسرائیل از ابتدایی‌ترین نیازهای غذایی، دارویی، آموزشی و بهداشتی محروم. تنها حکومت نژادپرست اسرائیل، که رسماً از این حمله دفاع کرد، بلکه دولت‌های ارتجاعی منطقه نیز هر یک به گونه‌ی مداخله دارند. ارتش سرکوب اسرائیل این اندک کمکی را نیز که بر روی عرشه‌ی باز کشتی در آب‌های آزاد حمل می برتتابید؛ به آن حمله برد و با نقض موازین بین‌المللی به کشتار انسان دوستان حامل این کمک‌ها دست یازید. ابعاد این حمله هنگامی بهتر آشکار می‌شود که شرایط رقت پیش چشم آوریم که در یک ونیم گذشته به مردم غزه تحمیل شده است. کانون نویسندگان ایران، به عنوان نهاد نویسندگان آزادی خواهان جهان این جنایت را محکوم می‌کند و از افکار عمومی و وجدان بیدار مردم جهان برای افشا و مجازات آمران و عاملان این جنایت یاری می‌جوید.

کانون نویسندگان ایران

1389 11

چاره ی کارگران، وحدت و تشکیلات است!

و شورای موقت کارگری مجتمع های پتروشیمی این تشکل های مستقل به شمار م آیند. مبارزه برای احیای حقوق سندیکایی دارای اهمیت اساسی در اوضاع کنونی است به رغم اعمال فشار و تشدید جو پلیسی و فضای امنیتی در کارخانه ها و کارگاه ها، زحمتکشان هر روزه بیشتر و بیشتر پی به اهمیت و ضرورت وجود سندیکاها و تشکل های مستقل کارگری می برند. نهادهای امنیتی- نظامی با تمام امکانات خود سعی در منحرف ساختن این مسیر دارند! اکنون جنبش کارگری- سندیکایی میهن ما برای ژرفش و گسترش و درعین حال قوام خود و نیز تقویت و تحکیم پیوند با مبارزه سراسری ضد استبدادی و عدالت خواهانه، نیازمند مبارزه ای هوشیارانه برای احیای حقوق سندیکایی . بنابراین استفاده ماهرانه از همه روزه ها و امکانات و غلبه بر ترفندها و توطئه های حاکمان کشور از اولویت های غیر قابل انکار است.

استقبال توام با هوشیاری از فعل و انفعالات مهم در جنبش کارگری نظیر آنچه در سطور

پیشین مورد اشاره قرار گرفت و شکل گیری تشکل های مختلف وظایف مبارزان سندیکایی و کارگری میهن مان را مشکل تر . پر واضح است که ماهیت

جریانات ضد کارگری و دست ساز رژیم مانند جامعه اسلامی کارگران که به هیأت های مؤتلفه و دیگر باندهای ارتجاع حاکم وابسته اند، برکسی پوشیده نیست و نمی تواند موجب فریب کارگران شود. فعالیت های این گونه تشکل هایی مانند جامعه اسلامی کارگران، شوراهای اسلامی کار و نظایر آن و به اصطلاح اتحاد آنها در خصوص سازمان تأمین اجتماعی در مانورهای جناح های مختلف تعریف می شود نه منافع کارگران.

اسلامی کار، خانه ی کارگر و ... واقعیتی مسلم و ناشی از رشد سطح آگاهی طبقاتی کارگران کشورمان می باشد.

با شناخت درست و واقع بینانه از جنبش کارگری کشورمان، بایستی در راه تقویت سندیکایی کارگران حرکت کرد و با کار خستگی ناپذیر، صبورانه و هدفمند در میان توده وسیع زحمتکشان موجبات ارتقاء سطح مبارزات اجتماعی را . بایستی با چشمانی باز و

هوشیار از دام های ارتجاع و توطئه های نهادهای وابسته به آنها و اقدامات فریبکارانه وزارت کار، مانند سخنان اخیر وزیر کار که مدعی شده: "از فعالیت همه تشکل ها استقبال می کنیم"، پرهیز کرده و با افشاندن بذر آگاهی و تلاش برای سازماندهی مبارزات و اعتراضات پراکنده، از سویی جایگاه جنبش سندیکایی را ارتقاء داد و از حقوق صنفی کارگران دفاع کرد، از سویی دیگر با تحکیم پیوند با ضد استبدادی در راه تأمین و تضمین منافع سیاسی کارگران و زحمتکشان و نیل به آزادی و عدالت اجتماعی گام برداشت.

تولیدی و کارخانه های سراسر کشور بیش از گذشته تحت نظارت و کنترل امنیتی و بسیج قرار گرفته اند. این امر در کنار رکود تولید و اخراج های دسته جمعی، وضعیتی ناگوار پدید آورده و محیط های کارگری را به آتش زیر خاکستر تبدیل کرده است. نتیجه طبیعی این وضعیت علاوه بر نارضایتی عمیق زحمتکشان از شرایط موجود، ارتقای آگاهی طبقاتی کارگران و پی بردن به اهمیت سازماندهی و تشکیلات برای دفاع از صنفی و سیاسی شان است. امری که توده های کارگر در کارگاه ها و کارخانه ها هر روز بیش از پیش بر آن تأکید می کنند. هنگامی که در اوایل خرداد ماه امسال دهها کارگر صنایع فلزی در حقوق خود دست از کار کشیده و با تجمع در برابر اداره کار اسلامشهر خواسته هایشان را مطرح کردند، تعدادی از کارگران جان به لب رسیده بر ضرورت تشکل و ایجاد سندیکای مستقل پافشاری کردند. این موضوع برای کارگران کارخانه تولید نوشابه ساسان نیز مطرح است. در اواخر اردیبهشت

تولیدی اخراج شدند. اخراج کارگران

آشنا با سنت های مبارزه سندیکایی بدون تردید به جنبش اعتراضی زحمتکشان لطمه وارد می آورد، اما برخلاف تصور ارتجاع حاکم امنیتی نخواهد توانست مانع رشد و گسترش جنبش سندیکایی و مبارزه برای احیای حقوق سندیکایی گردد.

در زمینه ضرورت احیاء و ایجاد سندیکاهای مستقل کارگری متشکل در هفته های اخیر فعل و انفعالات پر معنایی رخ داده است که باید با دقت با آن برخورد کرد. خبرگزاری کار ایران- ایلنا، اول " : یک هیأت مؤسس

متشکل از صنف رانندگان اتوبوس های شهری، کارگران خیز و کارگران شاغل در

مقدمات برگزاری مجمع عمومی هیأت مؤسس قانون عالی انجمن های صنفی کارگری ایران " . در ادامه ی این گزارش آمده است: "

به تازگی قانون عالی انجمن های صنفی کارگری ایران با هدف کارآمدی بیشتر تشکل های صنفی کارگری، در حال شکل گیری مطابق قانون کار ایران انجمن های صنفی کارگری یکی از سه تشکل صنفی به رسمیت شناخته شده هستند ...

نواقصی که در ساختار شورای اسلامی کار وجود دارد، انجمن های صنفی کارگری می توانند موقعیت کارگران را در گفت اجتماعی سه جانبه بهبود ببخشند."

در ماه های گذشته همچنین چند تشکل صنفی مستقل در برخی واحدهای بزرگ و کلیدی شکل گرفته است که در کنار سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی سندیکای کارگران نیشکر هفت مایه امید و نشانه، و بالندگی و حرکت رو به جلوی جنبش سندیکایی زحمتکشان میهن ماست. تشکیلات شورای موقت کارگران کارخانه ذوب آهن اصفهان



از مبارزه کارگران برای تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری حمایت کنیم

مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران در شرایط کنونی

جنبش زنان و وظایف ما

- 1- جدایی کامل دین از حکومت به معنای سکولار (غیردینی) شدن کامل حکومت و دزنظرگرفتن دین به عنوان امر خصوصی افراد
- 2- برخورداری بی قید و شرط تمام افراد جامعه از آزادی های سیاسی از قبیل آزادی عقیده، بیان، مطبوعات، تشکل، اعتصاب، تجمع، تحصن، تظاهرات و راه پیمایی و نهادینه شدن تمام این آزادی ها
- 3- آزادی بی قید و شرط تمام زندانیان سیاسی، ممنوعیت هرگونه شکنجه اعم از جسمی و روحی برای درهم شکستن و واداشتن متهمان به اعتراف علیه خود یا دیگری، و انحلال تمام نهادهای سرکوب
- 4- ایتنای تمام امور قضایی بر موازین حقوقی مدرن و سکولار، ممنوعیت تعمیم مفهوم جرم به فعالیت های سیاسی و مطبوعاتی، انحلال دادگاه های ویژه، علنی بودن محاکمات با حضور هیئت منصفه، انتخاب آزادانه وکیل دلخواه و رایگان بودن امور دادرسی
- 5-
- 6- الغای هرگونه تبعیض جنسیتی در مورد زنان. برای تحقق این خواست باید:
 - زنان در تمام قوانین از جمله قانون کار، قوانین مربوط به خانواده و قوانین کیفری با مردان حقوق
 - هر نوع دخالت دولت در تعیین نوع زندگی، پوشش و روابط زن و مرد یا دختر و پسر ممنوع شود.
 - ازدواج یا جدایی همسران از یکدیگر با توافق آزادانه و حق برابری کامل میان آنان صورت گیرد.
 - 18 سالگی ممنوع شود.
 - حق زن بر بدن خویش شامل حق تصمیم گیری در مورد رابطه جنسی، بارداری، سقط جنین یا عقیم سازی به رسمیت شناخته شود.
 - کار خانگی از میان برود، اما تا آن زمان به زنان خانه دار دستمزدی معادل دستمزد کارگران شاغل
 - با ایجاد فرصت های شغلی برای زنان و امکانات رایگان چون شیرخوارگاه، مهدکودک، سالن غذاخوری صورت گسترده و فراگیر در محل های کار و سکونت، زمینه اجتماعی شدن کارخانگی
 - با ایجاد خانه های امن دارای امکانات مناسب همراه با آموزش و درمان و پرداخت مستمری کافی تا فراهم شدن امکان اشتغال مناسب و زندگی مستقل، زنان خشونت دیده یا در معرض خشونت و دختران فراری حمایت مادی، معنوی و قانونی قرار گیرند.
- 7- الغای کار کودکان و نوجوانان زیر 18
- 8- به رسمیت شناسی حقوق تمام اقلیت های قومی ساکن ایران با هدف زمینه سازی برای رفع محرومیت آن ها در همه زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
- 9 - برخورداری همه مردم از مسکن مناسب با تمام امکانات رفاهی و ارتباطی و وسائل خانگی. تحقق این امر در گرو آن است که:
 - از ساختمان های تحت مالکیت دولت که اینک در اختیار نهادهای دولتی قرار دارند برای تأمین مسکن
 - دولت هر سال درصد معینی از بودجه را به احداث واحدهای مسکونی جدید برای مردم اختصاص دهد.
 - 10- بهداشت و دارو و درمان رایگان برای عموم مردم.
 - 11- آموزش و پرورش رایگان عمومی در تمام سطوح.
 - 12- حمل و نقل رایگان برای عموم مردم در سراسر جامعه
 - 13- مهد کودک رایگان برای تمام مردم
 - 14- مراقبت رایگان از همه سالمندان و معلولان و فراهم ساختن تمام تسهیلات لازم برای جلوگیری از انزوای آنان و استفاده هرچه بهتر از امکانات عمومی جامعه
 - 15- ایجاد امکانات رفاهی لازم مانند جاده، آب، برق، گاز، تلفن و مراکز آموزشی، درمانی، فرهنگی، ورزشی و تفریحی در تمام روستاها.
 - 16- تعیین حداقل دستمزد ماهانه کارگران براساس ثروتی که آنان برای جامعه تولید کرده اند ("تولید ناخالص داخلی")
 - هرچه بیشتری از این ثروت به ارتقای سطح زندگی و رفاه کارگران
 - 17- پرداخت حقوق ثابت ماهانه به تمام افراد زیر 18 سال از محل ثروتی که کارگران برای جامعه تولید کرده
 - 18- برخورداری تمام افراد جامعه از تأمین اجتماعی شامل حقوق بازنشستگی، از کارافتادگی و بیکاری. این حقوق نباید از حداقل دستمزد کارگران شاغل کمتر باشد
 - 19-
 - 20- برخورداری همه شاغلان در تمام مراکز کار و تولید از غذا و سرویس ایاب و ذهاب رایگان
 - 21- پرداخت حقوق تمام شاغلان، بیکاران، بازنشستگان، از کارافتادگان، زنان خانه دار و افراد زیر 18 قبل از پایان هر ماه

ویژگی جنبش زنان شورمان که توانائی تبدیل شدن به یک جنبش اجتماعی فراگیر را دارد، جنبشی است بر علیه ستم جنسی و طبقاتی، که برای آزادی و برابری مبارزه می کند. خیزش دوباره جنبش آزادی زنان و نقش برجسته زنان در مبارزات سیاسی علیه حاکمیت برای تغییر در ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، با خویشتن باوری زنان و بیداری افکار عمومی و کاهش ترس و هراس مردم از حکومت همراه بوده است. در بین فعالین زنان باوری قوی وجود دارد، مبنی بر آنکه برای از میان برداشتن سلطه و حاکمیت استبدادی دینی سرمایه مدار، نخست باید به درون نهادهای فرهنگی و فکری حاکمیت رخنه کرد، سپس با مبارزه ای سازمان یافته، متحد و آگاهانه برای پیشبرد اهداف مبارزاتی جنبش اقدام نمود. سمت و سوی این مبارزات علیه حاکمیتی است که در طول بیش از سه دهه خواسته است با بکارگیری ترندهای مختلف و سرکوب عریان مانع از دستیابی زنان به حقوق شان شود.

حکومت استبدادی - دینی که در حال تحول به یک حکومت نظامی تمام عیار است، با دیکتاتوری و سوء استفاده از باورهای دینی و ویژگی های سنتی جامعه، موجبات تعمیق هرچه بیشتر شکاف بین مردم و حاکمیت را فراهم آورده است. حاکمیت از طرفی می خواهد با خشونت و تهدید برای نگه داشتن زنان در شرایط ستم دیده گی و برده گی، حقوق انسانی آنان را پایمال و ضمن حفظ شرایط موجود، فقدان مساوات سیاسی و اجتماعی را تحکیم بخشد. تا بزعم خود مبارزات زنان را که با امید و تلاش برای زندگی بهتر و کسب شرایط ایده آل هر روز گسترده تر و همگانی تر می شود، را دچار یأس و ناامیدی سازد. از طرفی دیگر اربابان مذهب، علمای دین و روحانیت تنگ نظر با شبکه گسترده ای که در طول سالیان دراز برای عوام فریبی ایجاد کرده اند الگوی جامعه مورد نظر خود را که بنابر مصلحت، فعالیت زنان را به خانه، شوهرداری و بچه داری محدود می سازد. الگویی که زنان را مغروق ندیای از چهل و بی خردی و خرافه می نماید، و تنها تکیه گاه زنان را معنویت و مذهب می داند. مدینه فاضله ای که امکان هرگونه تصمیم گیری مستقل و تفکر حول مسائل اجتماعی، کار و زندگی را از او سلب می کند. تا شرایط نابرابر دو جنس را با پذیرش درونی شده زنان مبنی بر جنس دوم بودن شان استحکام بخشد. تا زنان بدون اینکه احساس بدی داشته و و اعتراضی از وضعیت خود نشان دهند، یا شکایتی از فلاکت، بدبختی و بیچاره گی شان داشته باشند، آن را بعنوان واقعی غیرقابل تغییر، پذیرفته و بخشی از سرنوشت محتوم خویش بدانند.

زنان در کشور ما زندگی چندگانه ای را تجربه می کنند. آنچه که تا دیروز برایشان مجاز بود امروز ممنوع است و با آن برخورد پلیسی و امنیتی می شود. حاکمیت در هراس از سمت سیاسی و اجتماعی و نقش برجسته زنان در این مبارزات، در برابر هر رفتار و کنش اجتماعی و سیاسی - که تابعی از تعمیق بحران در جامعه ای نابسامان است - به اتهام زنی و بر خورد پلیسی و امنیتی روی . جمهوری اسلامی همواره با دستگیری، زندان و گرفتن تعهد و التزام سعی در سرکوب و زنی که بر ضد نگون بختی سازمان یافته ای که حاکمیت برای شان

تدارک دیده متحدهانه می رزمند.

جمهوری اسلامی پس از انتخابات خرداد 88 در یک حرکت حساب شده سیاسی، با طرح لایحه ی حمایت از خانواده (که برخلاف عنوانش تعدد زوجات برای مردان را به رسمیت می شناسد) وارد کردن عفاف و حجاب در کتابهای درسی، افزایش بودجه فرهنگی برای طرح عفاف و توسعه !!!، تهیه فیلم و مستندسازی از بدحجابان توسط پلیس، احضار دانشجویان دختر به کمیته های انضباطی و تملیق از تحصیل تحت لوای طرح برخورد با بد پوششی - که آنرا نوعی دهن کجی به نظام می دانند - و طرح امنیت اخلاقی و ... بشکلی ریاکارانه و سیاست بازانه، سعی در کنترل هرچه بیشتر زنان و ایجاد رعب و ترس در بین آنها به منظور قطع فعالیت های اجتماعی و سیاسی آنان داشته است.

احزاب و سازمان های سیاسی - اجتماعی، سازمان ها و تشکل های حقوق بشری، مدافعان حقوق زنان، مبارزان احقاق حقوق اجتماعی و سیاسی زنان، بی گمان خواهند توانست با توانمندسازی جنبش زنان و کمک به خویشتن باوری، آنان را در برابر انواع خشونت ها و آسیب ها و تهدیدهای اجتماعی . در برابر مواردی چون بیکاری، اعتیاد، چهل و خرافه پرستی، خود آزاری، خودکشی و ... که پیامد فقر و ستمدیده گی و نابرابری و تبعیض علیه زنان است. این احزاب و تشکل ها بایستی در سمت دهی جنبش زنان بسوی اشکال مبارزاتی وسیع و شکل یافته تر برای دستیابی به حقوق شان تلاش نمایند. موارد زیر از جمله ی حداقل هایی است که میتوانند برای ارتقاء و اعتلای جنبش زنان و مقابله با زبانه شدن فقر و نابرابری در دستور کار احزاب سیاسی و تشکل های اجتماعی و مهم تر از همه خود جنبش زنان قرار گیرد:

- تأمین کار و مسکن و بیمه های اجتماعی مناسب برای زنان سرپرست خانواده
- ایجاد شرایط مساوی دراستخدام
- دستمزد مساوی در برابر کار مساوی
- افزایش دستمزدها متناسب با هزینه های زندگی و نرخ تورم
- توزیع عادلانه ثروت و ...

دنیای کودکان

به بهانه اول ژوئن روز جهانی کودک

از اینرو:

ما خواهان تعهد واقعی به اصول حقوق کودک و اجرای پیمان نامه حقوق کودک هستیم.

ما خواهان پایان دادن به استثمار، فقر، خشونت و آزار علیه کودکان هستیم.

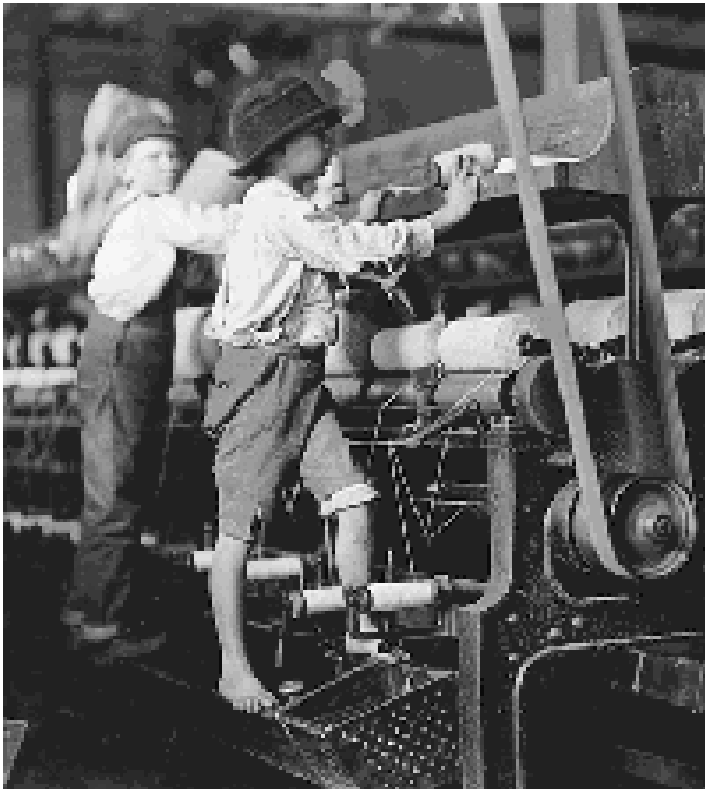
ما خواهان اقدام فوری برای منع کار کودکان هستیم.

ما خواهان پایان دادن به اعدام کودکان و حمایت از کودکان در برابر هر گونه تعدی به حقوق

شان هستیم.

خواهان تامین مراقبتهای آموزشی و بهداشتی و درمانی رایگان و تامین محیط زندگی سالم برای کودکان هستیم.

به باور ما نیازهای کودک مقدم بر نیازهای بزرگسالان است. و هر چه به این نیازها بیشتر اهمیت داده شود و جامعه هرچه بیشتر متوجه این نیازها بوده و برای برآورده کردن آنها تلاش ورزد، می توان به داشتن جامعه ای انسانی تر امیدوار بود.



دنیای را به بچه ها بدهیم،

دست کم برای یک روز

مانند بادکنک رنگارنگی به دستشان بدهیم

که بازی کنند

آوازخوانان در میان ستارگان بازی کنند

دنیای را به بچه ها بدهیم،

مانند یک سیب درشت و مانند یک قرص

دست کم یک روز هم که شده دنیا با دوستی آشنا شود،

بچه ها دنیا را از دست ها خواهند گرفت،

و درختان جاویدان بر آن خواهند کاشت.

هم اینک هزاران کودک با تکدی گری، دست فروشی، باربری و واکس زنی و اسپند دود کردن، سر چهار راهها، معابر شلوغ، در ورودی و خروجی شهرهای بزرگ، در ترمینال ها، مراکز تجاری در بازار و ... در سخت ترین شرایط فارغ از هر گونه امکانات بهداشتی، آموزشی و ... بعنوان بردگانی کوچک برای زنده ماندن در تلاش هستند. بخش بزرگی از این کودکان توسط مافیایی اداره، پخش و جمع آوری می شوند که در خرید و فروش و اجاره ی این کودکان را نقش دارند، آنها مالکان و صاحبان این کودکان بشمار می آیند. هم اینک هزاران کودک بازمانده از تحصیل در کارگاه های کوچک و بزرگ برای تأمین بخشی از هزینه خانواده های فقیرشان در شرایطی غیرانسانی و طاقت فرسا تحت استثمار و مورد بهره کشی قرار دارند. این کودکان در شرایطی سخت و فاجعه بار زندگی می کنند. این کودکان قربانیان فقر و گرسنگی، و خشونت و جهل اند. این کودکان نتیجه منطقی و حاصل جامعه پر درد و رنجی هستند که مناسبات اجتماعی و اقتصادی ناعادلانه و غیر انسانی سرمایه بر آن غالب است. در شرایطی که دهها و صدها نظریه فلسفی بی محابا و بلاانقطاع برتری نظام سرمایه داری را سر می دهند، نظام ایده آل - سرمایه داری - گرسنگی را بین کودکان کار و خیابان تقسیم می کند.

همه روزه خبرهایی پیرامون قتل و قاچاق کودکان، آزار جنسی و جسمی (کودکان دختر در این بین بیشتر از کودکان پسر در معرض خطر و سوء استفاده قرار دارند)، شرکت کودکان در سرقت، استفاده از کودکان در باندهای مواد مخدر و دیگر کارهای اجباری و اعتیاد آنان را شاهد هستیم. بزه کاری کودکان و نوجوانان، خیابان خوابی، تن فروشی، قاچاق کودکان، کودکان کار و خیابان، همه و همه ریشه در فقر و گرسنگی، بیکاری و تورم دارند. همه این نمودهای زشت و کریه نظام سرمایه داری را در کشوری نظاره گر هستیم که تنها درآمدهای نفتی آن سالانه بالغ بر صدها میلیارد دلار می باشد.

عمق فاجعه بحدی است که عوامل نظام مجبور به اعتراف از آن شده اند.

دقیق ارائه نمی شود و آمارهای ارائه شده هم تفاوت های فاحشی دارد. حتی اگر کمترین ها را هم ملاک قرار دهیم، ارقام اعلام شده وحشتناک است. معاونت نهضت سواد آموزی کشور اعلام داشته که یک میلیون و هشتصد هزار نفر کودک بازمانده از تحصیل داریم و معاون پیشین حقوقی و پارلمانی وزارت آموزش و پرورش هم گفته است چهار میلیون دانش آموز باز مانده از تحصیل در کشور وجود دارد که این کودکان در سنین 16- 6سالگی هستند.

فعلی وزیر آموزش و پرورش هم مدعی است آمار دقیقی از تعداد باز مانده گان از تحصیل در کشور موجود نیست. بنابر اظهارات فریدی مدیر دفتر پیش گیری از آسیب های اجتماعی 5/7% از دانش آموزان کشور در فضای زندگی کاملاً ناسالمی به سر می برند

14% مدارس کشور در معرض آلودگی به مواد مخدر، سیگار و الکل قرار دارند. آخرین بررسی ها نشان می دهند که 8/17% از دانش آموزان در معرض مصرف سیگار، 3/13%

8/15% در معرض مصرف الکل قرار دارند. این در حالیست که برخی

نوشابه ها و مواد غذایی انرژی زا که حاوی مقادیری مواد مخدر نیز هستند به همراه انواع سیگار در شکل ها و بسته بندیهای بسیار جذاب، به وفور در دسترس نوجوانان و دانش آموزان قرار

سیاست افزایش بی رویه جمعیت که سران حاکمیت با مصلحت اندیشی شوم اسلامی به

تبلیغ آن می پردازند، از طرفی دیگر موجبات تشدید بیش از پیش معضلات و آسیب های اجتماعی در کشور گشته است. در حال حاضر از جمعیت جوان کشور 45% زیر 15

. با افزایش جمعیت، رنج و فشار مضاعفی بر مردم تحمیل خواهد شد. افزایش فقر، بیکاری،

گرانی، کمبود مسکن و ... این معضلات زمینه ساز وقوع جرم و جنایت، فرار

دختران و کودکان، افزایش جمعیت کودکان کار و خیابان، کودک آزاری و سایر بزه های اجتماعی خواهد بود.

اول خرداد، قیامی هویت خواهانه

بمناسبت چهارمین سالگرد جنبش هویت خواهی مردم آذربایجان

1385 خلق آذربایجان، در ادامه نزدیک به 90 سال پیکار برای احقاق حقوق

ملی خود، دوباره به پا خاست و بر علیه بی عدالتی و ستم ملی شورید. اولین بار بود که طنین فریاد هویت طلبی و عدالت خواهی خلق چنان بلند بر آمد که در اکثر شهرهای خطه آذربایجان شنیده شد.

این قیام، فریاد اعتراض ملت آذربایجان بود، بر علیه تحقیر و توهین به هویت ملی خود، که در روزنامه "ایران" ارگان رسمی - دولتی رژیم حاکم درج شده بود. دولت ایران با چاپ کاریکاتوری در این روزنامه، ملت آذربایجان را به سوسک تشبیه کرد. بویژه اینکه، در زیر این کاریکاتور، جملاتی رکیک و توهین آمیز، فحاشانه و ناسزاگوینانه بر علیه ملت قهرمان آذربایجان درج شده بود.

این ملت، بارها از طرف رژیم های شوونیستی ایران، چه در دوره پهلوی های دست نشانده حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی، توهین ها و تحقیرها شنیده، با استفاده از خشن ترین متدهای جنگ فیزیکی و روانی مورد سرکوب و شکنجه قرار گرفته است. کشتارهای وسیع به همراه لطفیه های "ترکی" که در دوره حاکمیت رژیم وابسته پهلوی اساسا در اتاق های فکر محافل ارتجاعی - امپریالیستی ساخته می شد، باضافه تئوری خطرناک " که دست پخت مطبخ ارتجاع عربی - اسلامی است، همه و همه، سمت و سوی ضد ملی و ضد انسانی داشته و دارد. و همه این تلاش های سخیف، هدفی جز استحاله و اضمحلال ملت غیر حاکم، نفی و انکار حقوق ملی - انسانی و اعمال تبعیض نژادی بر ضد آنها را دنبال نکرده و نمی کند.

دامنه اقدامات ضد ملی - ضد انسانی رژیم پهلوی، بخصوص در بعد تهاجم روانی، چنان وسیع و گسترده بود که، حتی سید محمد حسین شهپریار، شاعر شهیر آذربایجان، مجبور شد تنها سلاح خود را بدست گرفته و در دفاع از احساس و غرور ملی مردم سرزمین خویش و دیگر خلق های ایران، شعر مشهور "الا تهرانیان انصاف می کن..." را بسراید. البته تردیدی نیست که استاد شهپریار در این شعر، "تهرانیان" نمونه شوونیسم عظمت طلبانه حاکم بر کل ایران مورد خطاب قرار داده بود که حق و حقوق انسانی - ملی و مدنی - فرهنگی هیچ خلق و ملت و قومی را برسمیت نمی شناسد. و گرنه، روشن است که "تهرانیان" ملت و خلق خاصی را تصویر نمی کند. بویژه اینکه، تهران مسکن و زیستن گاه نمایندگان همه خلق ها و ملت های کشور است.

و گوئی این بار، نوبت به رژیم اسلامی حاکم ایران رسیده بود که، 28 سال پس از انقلاب ملی - امپریالیستی خلفای ایران، مردم آذربایجان را از زبان روزنامه رسمی - دولتی خود، سوسک بنامد. مسلم این است که، همه اینگونه تلاش های مذبحخانه بر علیه همه خلق ها و اقوام ایران، بویژه علیه خلق آذربایجان، با جایگاه و موقعیت ممتاز و متمایز آن در زندگی اجتماعی ایران، از نقش برجسته ملت ترک در تمام پروسه ها و تحولات سیاسی - اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی کشور ناشی می شود، از نقش و اعتبار خلقی که در راه استقلال و شکوفائی ایران همیشه در خط مقدم مبارزه بوده، نشأت می گیرد. رژیم اسلامی ایران با این تلاش ها سعی کرد تاریخ را تحریف نموده و نقش فرزندان دلاور این خلق از صدر مشروطیت تا به این سو را که آنی از پیکار عدالت خواهانه خود در راه آزادی ملی، دفع شوونیسم کور، رفع تبعیض نژادی و برتری ملی دست نکشیده است، ملتی را که سر ایران تعریف کرده اند، بی اهمیت بنمایاند.

خلق آذربایجان، با این قیام خود نشان داد که هیچ رژیم و هیچ احدی نمی تواند به این ملت توهین نموده و هویت ملی اش را تحقیر نماید. آن روز، حرکت سیل خروشان انسانی در خیابانها بار دیگر ثابت کرد که این ملت بیدار است و دگر بار، بانگ رسای "هویت طلبی" خود را چنان بلندتر بر آورده است که برای همیشه در گوش ها طنین انداز خواهد بود.

در چنین روزی، صدها هزار نفر از ترکها تقریباً در شهرهای آذربایجان به خیابانها سرازیر گشته و از حکومت مرکزی، مجازات عاملین این اعمال ننگین را خواستار شدند. رژیم ضد مردمی بجای مجازات عاملین، در خیابانها به معترضین حمله برده و با نیروی پلیس تظاهر کنندگان را مورد ضرب و کوب کرد. در این حمله وحشیانه دهها نفر شهید و صدها نفر زخمی و یا دستگیر و روانه سپاهچالها و شکنجه گاه ها شدند.

علیرغم سرکوب قیام حق طلبانه مردم آذربایجان، جنبش هویت خواهانه در مدت کوتاهی چنان تأثیر مثبتی بر شعور ملی خلق آذربایجان و دیگر خلق های ایران گذاشته است که در نیم قرن اخیر بی سابقه خلق ترک، بار دیگر به این واقعیت تلخ پی برد که، ارتجاع مرکزی با تمام قدرت و توان خود برای پایمال کردن حقوق ملی - انسانی مردم کشور، های تحت ستم را براحتی نخواهد شنید.

رفتار رژیم اسلامی در سرکوب خشن خلق آذربایجان، بار دیگر ابعاد و ماهیت آن سبیتی را که 60 پیش ارتجاع حاکم و اربابان امپریالیست آن بر علیه حکومت ملی آذربایجان به رهبری سید جعفر پیشه وری بکار گرفتند را در اذهان زنده نمود. سبیتی که طی آن، نزدیک به سی هزار تن از فرزندان غیور آذربایجان را قتل - عام کردند، دهها هزار نفر را روانه زندانها ساخته و یا به تبعید اجباری و جلاوی وطن از سرزمین آباء و اجدادی خود مجبور نمودند.

قیام اول خرداد سال 1385 در طی 60 سال اخیر، از نظر هویت خواهی در تاریخ مبارزاتی خلق آذربایجان از نیرومندترین جنبش های ملی به شمار می رود. چرا که، در این قیام توده های خلق با شعارهای خود، هویت خواهی ملی را پیش کشیدند. "هارای - هارای من ترکم"، بیانگر آن بود که این ملت،

برخوردار از هویت تاریخی، فرهنگی و زبانی خاص خود می باشد و نشان داد علیرغم اینکه این ملت، سایر ملل ایران در محدوده یک جغرافیای سیاسی واحد زندگی می کند، اما، بلحاظ هویت و خصوصیات ملی با آنها تفاوت های زیادی دارد.

امروز، همه تشکل ها و شخصیت های سیاسی آذربایجان و همه ملتها موظف اند که، در راستای توضیح و تشریح هویت خواهی ملت خود، گام های جدی برداشته و توده های مردم زحمتکش را از ماهیت انسانی این آگاهی نه تنها ملت آذربایجان، بلکه دیگر ملل ایران را نیز در مقابل سیاست های

تهاجمی تبعیض نژادی، استحاله و اضمحلال، حراست خواهد کرد.

گردانهای پیشاهنگ و مبارزان راه رهائی خلق ها، افتخار آنها دارند که در تاریخ مبارزاتی خلق ها و ملل ساکن ایران، بعنوان نیروی چپ در صف مقدم این آمال پیکار نموده و امروز هم به مبارزه خود ادامه می

دهد و فداکاری کرده اند. شمار کثیر شهدای احزاب و سازمان های چپ ایران، نمایانگر این واقعیت تاریخی غیرقابل انکار است.



جنبش دمکراتیک و ملی آذربایجان زیر رهبری سید جعفر پیشه وری، این کمونیست مبارز که 11 عمر خود را در سپاهچال های رضاشاهی گذراند، 65 سال پیش تئوری دولت فدرال را در ایران پایه گذاری کرد و با تشکیل حکومت ملی در آذربایجان، به تمام ملل جهان ثابت کرد که در مقام پیشاهنگ

نیروی چپ برای رهائی ملی مبارزه کرده و هویت و شخصیت ملی خلق آذربایجان را زنده کرده است. رخداد اول خرداد، درس عبرت دیگری بود برای خلق قهرمان آذربایجان و دیگر ملل ایران، و نشان داد که هیچ خلقی به تنهایی و بدون اتحاد با سایر خلق های کشور، نمی تواند در پیکار برای احقاق حقوق ملی

خود، در مبارزه برای آزادی، دمکراسی و عدالت اجتماعی پیروز شود. قیام اول خرداد، ادامه منطقی جنبش 21 آذر بود و برای مبارزان راه آزادی و برابری، بطور کلی،

ملل ایران مکتبی است که بایستی درس رهائی ملی را از آن فرا گرفت. این نهضت بیانگر آن بود که ملت آذربایجان توان آنها دارد که در اتحاد با دیگر ملل به مبارزه برای رهائی خود از زیر ستم ارتجاع برخاسته و پیروز شود. این مدعا را اتحاد و همکاری حکومت های ملی آذربایجان و کردستان در سال 1324 داد و ثابت کرد که ملل ساکن ایران برای رهائی خود چاره ای جز اتحاد و اتفاق بر علیه ارتجاع داخلی و

امپریالیسم بین المللی ندارند. قیام سرکوب شده اول خرداد سال 1385، جواب سختی بود به ستم ملی، ستم مضاعفی که بر خلق های غیرحاکم ایران روا داشته می شود، به ستمی که، در تاریخ کمتر کشور جهان می توان نمونه و نظیر آن را

بین ایداد و ستم، تاریخی بس طولانی دارد و آن، به زمان حمله و تسلط اعراب بر کشور ما 1400 سال قبل بر می گردد. تاریخ خوب بیاد دارد که ایران، بعنوان اولین کشور جهان، 540

از میلاد، منشور حقوق بشر را در دوره کوروش، پادشاه هخامنشی اعلام کرد و این منشور و در بعد وسیع تر آن، حقوق ملی - انسانی همه خلق های غیرحاکم کشور از همان زمان سلطه اعراب چنان سخت تعطیل شد که تاکنون هم ادامه دارد. بنابراین، هم از آن و هم از این لحاظ، ایران یک کشور نمونه و منحصراً بفردهای جهان است که هیچگاه، حقوق ملی و انسانی هیچ فرد و یا گروه ملی غیرحاکم را نه تنها برسمیت نناخته، حتی، به خشن ترین شکل سرکوب کرده است. به همین سبب هم، برای پایان دادن به چنین توحشی در کشور، امروز مبارزان میهن پرست آذربایجان و سایر ملل ایران بمنظور کسب پیروزی در

پیکار خود با ارتجاع حاکم، بایستی با جنبش دمکراسی خواهی ایران همگام و هماهنگ عمل کنند و بپذیرند که، مبارزه برای آزادی ملی در ایران، از مبارزات آزادی خواهانه و عدالتخواهانه جدا نیست و این

مبارزات، متمم و مکمل یکدیگرند و بین آنها همبستگی و رابطه دیالکتیکی بسیار قوی وجود دارد. آزادیخواهی نیز باید بپذیرند که، بدون توجه و تأکید بر مطالبات جنبش های ملی و تنها با تکیه بر خواست های عام، در پیکار خود بر علیه ارتجاع و استبداد پیروز نخواهند شد. این واقعیت آشکار را نمی توان نادیده گرفت که، بدون توجه همه جانبه به هم پیوندی این دو عنصر مهم، کسب پیروزی و نیل به اهداف مقدس انسانی و ملی، غیرممکن است.

"دریافتی از طریق امیل"

نظریه پایان ایدئولوژی

()

عمده بحث‌ها و استدلال‌های نویسندگان و هواداران نظریه "پایان ایدئولوژی" که خود از یک موضع کاملاً ایدئولوژیک- یعنی موضع لیبرالی- به نفی ایدئولوژی و تشریح شبه نظریه خود می‌پردازند، بر دو محور متکی است. یکی از این دو محور که پوزیتیویستی تر است برخی اصلاحات در دنیای سرمایه داری را در دوره تحولات پس از جنگ جهانی دوم تا دهه هفتاد قرن بیستم- که در قالب سرمایه داری غربی- در سالهای پس از جنگ جهانی دوم تا دهه هفتاد قرن بیستم- که در قالب سیاست‌های سوسیال دموکراتیک و تشکیل دولت رفاه بر اساس الگوهای کینزی در این دوره جریان داشت، ادعا می‌کنند که دیگر نه نظام سرمایه داری تمام عیار بمعنای قرن نوزدهمی آن وجود دارد، و نه نظام سوسیالیستی تمام عیار در معنایی که انقلاب اکتبر بدنبال ساختن آن بود؛ و تحول این هر دو نظام در قرن بیستم در جهت تبدیل تدریجی آنها به نوعی "جامعه صنعتی" پیش رفته است و بر این اساس در قالب شبه نظریه ای بنام "همگرایی" نتیجه گیری می‌کردند که زمینه آن تقابل ایدئولوژیکی هم که بین این دو نظام وجود داشت، به تدریج از میان رفته و منتفی شده است و دوران کنونی، دوران زوال و "غروب ایدئولوژی‌ها" است. آنجا که بنا به ادعای این نظریه سفارشی، جوامع سرمایه داری و سوسیالیستی از بین نمی‌روند، بلکه تبدیل به یک جامعه صنعتی جدید یا "جامعه پسا صنعتی" می‌شوند، قاعدتاً ایدئولوژی هم بر خلاف شعاری که مطرح می‌کنند نمی‌تواند بطور کلی از میان برود، بلکه به موازات استحاله تدریجی خود جوامع سرمایه داری و سوسیالیستی و تبدیل آنها به "جامعه صنعتی جدید"، ایدئولوژی‌های حاکم بر این جوامع هم استحاله می‌یابند و به ایدئولوژی این جامعه صنعتی واحد تبدیل می‌شوند؛ که البته این ایدئولوژی جدید سرانجام همان لیبرالیسم بورژوازی معرفی می‌شود. به این ترتیب با اندک تأملی بر این محور بحث هواداران نظریه "پایان ایدئولوژی" این واقعیت برملا می‌شود که آنچه بعنوان نتیجه نهائی این استدلال‌ها حاصل می‌شود، پایان ایدئولوژی بطور کلی نیست، بلکه نفی ایدئولوژی مارکسیستی و آنگاه جایگزینی ایدئولوژی لیبرال بجای آن است.

اما با زوال " و اضمحلال الگوی کینزی که حاصل سازش ناگزیر، اما موقتی سرمایه با کار در دوران پس از جنگ بود؛ و با احیای مجدد الگوی نیولبرالی که از دهه هفتاد به بعد و با روی کار آمدن ریگان و تاجر آغاز شد، سرمایه داری خود آنچه را که نظریه سازان و هواداران نظریه "پایان ایدئولوژی" در اینگونه نوشته‌ها، آن همه به آن استناد می‌کردند. برچید و مجدداً همان سرمایه داری تمام عیار قرن نوزدهمی را، و یا تفسیری که مکتب شیکاگو و امثال فریدمن از آن داشتند، بسیار هم وقیح تر و عربان تر از نوع قرن نوزدهمی آن، بر جهان حاکم کرد. تحولات عینی خود دنیای سرمایه داری از دهه هفتاد به بعد ثابت کرد تغییراتی که در دوره پس از جنگ طی چند دهه اولیه در نظام سرمایه داری صورت گرفته است، ناگزیر و موقتی و نوعی استثناء بر اصل بوده است. بعبارت دیگری آن الگوئی که بر ماهیت ذاتی نظام سرمایه داری و انباشت رقابتی سرمایه منطبق و حاصل آن است، همین الگوئی است که از دهه هفتاد به بعد مجدداً احیاء شده است. " و سازش نسبی و موقتی سرمایه را با کار در آن چند دهه قبلی، شرایط جهانی حاصل از انقلاب اکتبر و شکست نیروهای راست افراطی در جنگ، و قدرت یابی نیروهای چپ، مردمی و دموکراتیک در آن دوران به نظام سرمایه داری تحمیل کرد. به سخن دیگر در آن چند دهه، سرمایه داری از روی ناچاری به آن تغییرات تن . اما آن تغییرات چون ماهیتی نبود، جنبه ای گذرا و موقت داشت. کما این که با تضعیف و فروپاشی بلوک شوروی، سرمایه داری غرب هم تمام امتیازاتی را که طی آن دوره به زحمتکشان اروپائی داده بود، بازپس گرفت. در این باره پیش از این بحث کرده ایم.

اما محور دیگری که در این قسمت مورد بحث ما است، بیشتر جنبه معرفت شناسی و اساس بحث هائی که نویسندگان و هواداران "پایان ایدئولوژی" " ایدئولوژی زدائی" در عرصه نظری مطرح می‌کنند، برگرفته از نظرات ماکس وبر و کارل مانهایم است، و اگر چه مبلغین پایان ایدئولوژی می‌کوشند آنها را به زبان باب روز و حتی المقدور با آب و رنگ تازه ای ارائه کنند، اما غالباً در نوشته‌های آنها حرف تازه ای وجود ندارد و مضمون اصلی آنها

تکرار آراء وبر و مانهایم است. از اینرو لازم است ابتدا نظرات و مواضع ماکس وبر و کارل مانهایم را در این زمینه مرور کنیم.

ماکس وبر (1864-1920) یکی از با نفوذترین جامعه شناسان بورژوازی نیمه اول قرن بیستم است که بسیاری از جریان‌های معاصر جامعه شناسی غربی، بویژه در تدوین روش‌شناسی تحقیقات اجتماعی، آراء او را مبنای کار و نقطه عزیمت خویش قرار می‌دهند؛ مخصوصاً هر کس که علوم اجتماعی را عاری از ایدئولوژی می‌خواهد، به وبر استناد و اتکاء می‌کند؛ زیرا به شرحی که در سطور بعدی خواهیم دید، وبر نخستین کسی است که ارزش‌ها و ارزش‌دوری‌ها را به شکل انتزاعی از تحقیقات اجتماعی جدا می‌کند و آنها را در برابر یکدیگری قرار می‌دهد.

البته وبر یک دستگاه فکری منسجم بوجود نیاورده است که بتوان آنرا نقد کرد.

نظراتی متعدد و پراکنده در عرصه‌های گوناگون علوم اجتماعی است که پرداختن به همه آنها در اینجا نه ممکن است و نه ضرورتی دارد. آنچه به بحث ما ارتباط دارد، روش‌شناسی علوم اجتماعی، بویژه رابطه علم و ایدئولوژی از نظر او است که در این نوشتار عمدتاً مورد بحث ما

وبر معتقد است ماهیت شناخت اجتماعی و عملکردهای آن، بر بستر وسیعی از عوامل گوناگون تاریخی، روانی، مذهبی، اجتماعی، و فرهنگی ... قابل بررسی است و معتقد است که این عوامل متعدد و متفاوت، من حیث المجموع در شکل‌گیری هر تمدنی نقش دارند، بی آن که بین خود این عوامل، نظام علیت، قانونمندی و تقدم و تأخری را تشخیص دهد و به این نتیجه می‌رسد که مجموعه این عوامل که در مورد هر تمدن خاصی با یکدیگر متفاوتند، موجب می‌شوند که هر تمدنی برای خود بصورت تمدنی ویژه و منحصر به فرد درآید.

روشن است که در اینجا وبر می‌کوشد با نظریه تکامل اجتماعی مارکس معارضه کند که رشد و تکامل تاریخی جوامع مختلف را به شکل پیمودن مراحل کما بیش مشابه در همه -جامعه اشتراکی اولیه، نظام برده داری، جامعه فئودالی و پس از آن جامعه سرمایه داری می‌بیند، و نیروی محرکه این تکامل را فعالیت تولیدی انسان، برای رفع مبرم‌ترین نیازهای حیاتی اش می‌داند که اجتناب ناپذیر و ضامن بقا است و توقف آن بمعنای نابودی جامعه و بعلاوه مارکس می‌گوید طی این روند تاریخی " بر روی شکل‌های گوناگون مالکیت، بر روی شرایط موجودیت اجتماعی، یک روینای تمام و کمال از تصورات، پنداره‌ها، و شیوه‌های ویژه تفکر و جهان بینی‌ها و فلسفه‌های خاص ظاهر می‌شود مجموع طبقه بر پایه شرایط مادی مزبور و روابط اجتماعی وابسته به آن، این روینا را ایجاد می‌کند و به آن شکل می‌بخشد" و به این ترتیب بین عوامل گوناگون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مورد بحث در چهارچوب شکل بندی‌های اجتماعی - معلولی عمیق و داهیهانه

ای را کشف می‌کند که در پرتو آنها چگونگی حرکت و تغییر و تکامل تاریخی جوامع گوناگون را توضیح می‌دهد؛ در حالی که وبر بین عوامل گوناگون اقتصادی، اجتماعی و روانی که معتقد است در شکل‌گیری یک تمدن نقش دارند، هیچ گونه رابطه علیت و نظام ذاتی نمی‌بیند. گفتیم وبر معتقد است هر تمدنی در نتیجه تأثیرات متقابل مجموعه ای از عوامل گوناگون پدید می‌آید که در نوع خود منحصر بفرود است. بویژه در مورد تمدن اروپای غربی معتقد است ویژگی شاخص تمدن اروپای غربی که موجب پیشرفت آن شده است، ماهیت عقل باور، تجربی و کاربردی شناخت اجتماعی در این تمدن است و راه پیشرفت علمی دیگران را هم پیروی از همین روش می‌داند. بر این اساس می‌گوید باید بین علم و عناصر غیر عقلانی گوناگون یعنی نظام‌های ارزشی، سیاست و جهان بینی خط فاصل کشید و از اینرو در شناخت اجتماعی، وظیفه اصلی ایجاد یک روش تحقیق است که از هرگونه نفوذ عناصر ارزشی در روند تحقیقات جلوگیری کند.

در طرح نظری وبر، شناخت اجتماعی باید ورای سیاست، ورای طبقات، ورای ارزش گذاری‌ها و خوب و بدهای اخلاقی و خلاصه عاری از هر گونه نظام ارزشی باشد. اجتماعی متناسب با ارزش‌ها، بطور کامل خارج از حوزه علم قرار می‌گیرد و دغدغه سیاستمداران است نه علمای علوم اجتماعی.

رسیدن به هدف‌ها را مشخص می‌کند، اما انتخاب بین هدف‌ها کار علم نیست، زیرا انتخاب بین نظام‌های ارزشی از نظرگاه عقلانی توجیه ناپذیر نیست. ترجیح دادن وضعی به وضع دیگر به تبعیت از ارزش‌ها، کاری است که از روی اعتقادات و احساسات انجام می‌پذیرد، نه برمبنای واقعیت‌ها و عقل.

اجتماعی متزلزل می‌سازد. در تحلیل نهائی، هیچگونه دانش اجتماعی نمی‌تواند خارج از ارزش ها یا خارج از یک جهان بینی وجود داشته باشد.

در جامعه سرمایه داری نوعی تضاد بین علم و ارزش ها وجود دارد که ناشی از نقش و عملکرد این نظام در مرحله کنونی تکامل آن و جایگاه فعلی آن در تاریخ است. کار علوم اجتماعی، باز کردن و توضیح دادن و اقیانای جامعه و جهان است؛ و انسان، بعنوان حامل علوم و ارزش ها، با تکیه بر واقعیات و آگاهی های علمی، در مورد نظام اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه داوری می‌کند و برای تغییر جهان در راستای بهسازی سرنوشت و آینده خود، برنامه ریزی و سیاست‌گذاری می‌کند. به این ترتیب، در دنیای واقعی، نه در عرصه تفکیک های ذهنی، در روند واحد و یکپارچه کنش گری انسان بر روی کره خاک، علم و ارزش ها در روند واحدی با یکدیگر ارتباط طبیعی و ذاتی دارند، و واسطه و رابط میان آنها نیز انسان است. این تصویر جهان واقعی است که در آن تفکیک مطلق بین علم و ارزش ها وجود ندارد. از آنجا که عملکرد نظام سرمایه داری در مرحله کنونی تاریخ آن، عملکردی مخالف ارزش های انسانی است و علم افشاگر این عملکرد تاریخی است، در این نظام بین شناخت علمی از یکطرف و ارزش ها، جهان بینی، سیاست و ایدئولوژی از طرف دیگر تضادی پدید می‌آید. جدا کردن علم و ارزش ها از یکدیگر، راه‌گریزی است که وبر و نظریه پردازان "پایان ایدئولوژی" " ایدئولوژی ذاتی" در برابر این تضاد در پیش گرفته‌اند. آنها این دو را از یکدیگر تفکیک می‌کنند و می‌گذارند هر یک از آنها جداگانه در عرصه خاص خود حاکم باشند. بقول آلبین گولدنر جامعه شناس امریکائی: "هسته اصلی جهان بینی وبر، متکی بر یک دوگانه انگاری بین خرد و عقلانیت از یکطرف - بویژه آنگونه که در بوروکراسی و علم تجسم دارد- و نیروهای عاطفی ذاتی تر و جیبی تر از طرف دیگر- که تا حدودی آنها را در مفهومی که از کاریزما ارائه می‌کند جمع کرده است- باقی مانده است ... او هر یک از این دو را هم خطرناک می‌داند و هم " (5)

این تناقض هائی که در ذهن و در طرح نظری وبر وجود دارد، بازتاب تضادهائی است که در موجودیت اجتماعی جامعه سرمایه داری وجود دارند: تضاد لاینحل میان عینیت علمی و ارزش ها و میان علم و ایدئولوژی. برای پژوهشگری که از یک سو می‌خواهد به یک شناخت عینی از واقعیت برسد، و از سوی دیگر در این واقعیت عینی ناهنجاری هائی هست که او نمی‌خواهد با آنها روبرو شود، راهی باقی نمی‌ماند جز این که در ذهن خود علم و ایدئولوژی، علم و سیاست را از هم جدا کند و برای هر یک از آنها حوزه جداگانه ای قائل شود، بطوریکه بین آنها هیچ ارتباط و تأثیر متقابلی وجود نداشته باشد. اخلاف وبر، بویژه نپوزیتیویست ها، به کلی هر نوع محدودیتی را کنار گذاردند و علم را نه فقط از ایدئولوژی و سیاست، بلکه از ملاحظات اخلاقی و فلسفه هم جدا کردند و برای توجیه این روش آنرا " " لیبرال " معرفی کردند و پا را از این هم فراتر نهاده آنرا مطمئن ترین تضمین عینیت واقعی علوم اجتماعی قلمداد کردند.

اما این دو انگاری که گولدنر از آن صحبت می‌کند، تا چه حد بیان کننده واقعیت امور است؟ مگر وبر خود بیش از هر چیز بر عینیت نتایج تحقیق اصرار نمی‌ورزد؟ آیا در واقعیت خارجی علم و ارزش ها هم بین آنها چنین تفکیک مطلق وجود دارد؟ آیا می‌توان در دنیای واقعی از انسان مطلقاً علمی و تهی از ارزش ها و منافع، یا از انسان مطلقاً ارزشی و تهی از شناخت علمی و آگاهی ها گفتگو کرد؟

مفاهیم انتزاعی، مقولات منطقی، ساختارهای ذهنی و تفکیک های مفهومی و ایدئالی، مانند "گونه های مثالی" وبر، که در دنیای واقعی و خارجی مصداقی ندارند، افزارها و وسائلی هستند ذهنی و فکری که پژوهشگر برای طبقه بندی و شناخت بهتر پدیده ها- که یکی از مراحل ضروری کار علمی است- آنها را ابداع و از آنها استفاده می‌کند، اما به شرطی مفید به فایده اند که در راه همین هدف بکار گرفته شوند. لیکن این مفاهیم و الگو های انتزاعی مصداق خارجی در دنیای واقع ندارند و اگر به عمد یا به خطا، درست بکار گرفته نشوند، منجر به نتیجه گیری ها و روابطی بین خود این مفاهیم انتزاعی میشود که در واقعیت وجود ندارند و فریب آمیزاند. زیرا هدف از بکار گرفتن این مفاهیم ذهنی و الگوهای انتزاعی هم شناخت خود واقعیت، و کاربرد دستاوردهای این شناخت در پراتیک، یعنی در جریان فعالیت انسان برای افزایش توانائی اش در برابر دنیای خارج و بهسازی زندگی انسانی او است؛ و اگر بجای شناخت واقعیت، برخلاف دلیل وجودی خود عمل کرده و به تحریف واقعیت منجر شود.

علم در رابطه با انسان و برای انسان تعریف می‌شود. هرگونه آگاهی، تنها زمانی بعنوان آگاهی

" ... اعتبار یک ضرورت و دستور عملی بعنوان یک هنجار، و ارزش یک گزاره تجربی برای شناخت حقیقت، از لحاظ خصلت مطلقاً همجنس و همگون نیستند. هرگونه تلاش برای این که این گزاره ها را که از لحاظ منطقی از گونه های متفاوتی هستند، مشابه یکدیگر قلمداد کنیم، فقط از ارزش ویژه هر یک از آنها می‌کاهد." (1)

وبر معتقد است که ارزش های اجتماعی هم می‌توانند فی نفسه بعنوان ارزش اجتماعی، موضوع پژوهش و توضیح عقلانی قرار گیرند، اما می‌کوشد قلمروهای این دو، یعنی علم و ارزش های اجتماعی را مشخص و آنها را از هم جدا کند و سیاست را از علم خارج سازد. ها و هدف های اجتماعی متناسب با آنها باید یکسره دغدغه خاطر سیاستمداران باشد. دانشمندان فقط در این باره می‌توانند نظر دهند که آیا طرق و وسائل گوناگون برا رسیدن به هدفهای تعیین شده مناسب هستند یا نه. یک پژوهشگر علوم اجتماعی می‌تواند مشاور سیاستمداران باشد، می‌تواند امکان رسیدن به برخی هدفها بوسیله برخی وسائل را ارزیابی کند و عواقب و نتایج اجتماعی یک اقدام معین را نشان دهد، اما خود او باید ورای سیاست و ورای مبارزه سیاسی باشد.

او برای محافظت از تحقیقات علمی در برابر آسیبی که ممکن است از دخالت و تحمیل ارزش ها بر این تحقیقات وارد شود، از راه تعمیم و تجرید یک مقیاس ذهنی بنام "مثالی" ابداع می‌کند تا با مبنا قرار دادن این گونه های ایدئالی بتوان به واقعیت های تجربی نظم و سامان داد و آنها را محک زد. " ... موردی که یک پدیده واقعی را بتوان یافت که دقیقاً با یکی از این گونه های ناب که بطور مثالی (ایدئالی) " (2)

گرچه در برخورد اول، این طرح نظری وبر، ظاهراً منطقی و قابل قبول به نظر می‌رسد، اما با اندک تاملی در آن، از یکسو ناهمسازی ها و تناقض هائی که در خود این طرح وجود دارد، و از سوی دیگر ذهن گرائی و نسبییت باوری و سرانجام ماهیت طبقاتی و جانبدارانه آن که با اتکاء بر همین ذهن گرائی و نسبییت باوری حاصل می‌شود، برملا می‌گردد.

1- " وبر ، هم مایه تناقض در طرح نظری او است و هم تناقضی را که در موقعیت و جایگاه یک محقق و استاد دانشگاه بورژوا لیبرال در نظام سرمایه داری وجود دارد، بخوبی نشان می‌دهد؛ از سویی پژوهشگر اجتماعی وقتی صرفاً بعنوان محقق اجتماعی عمل می‌کند، باید بعنوان یک پژوهشگر عینی، از هر نظام ارزشی تهی و نسبت به آن بی تفاوت باشد. زیرا به عقیده وبر، ارزش های اجتماعی برخاسته از عواطف و خلیقات یک فرد داوری ها، بیان همین عواطف و خلیقات هستند که حاوی و حامل هیچگونه شناخت مبتنی بر واقعیت ها و تجربه نیستند. از سوی دیگر چنین انسانی وجود واقعی و خارجی انسانی که بیرون از تاریخ، خارج از شرایط اجتماعی و اقتصادی عینی و مشخصی که جزء لاینفک زندگی هر انسان واقعی است، بیرون زمان و مکان و در خلاء شکل گرفته باشد.

یک چنین انسانی تنها در ذهن ممکن است، زیرا یک تصور مفهومی و انتزاعی است، اما مصداق خارجی ندارد. " گونه های مثالی " ، تعمیم ها، الگوها و قوانین همگی نسبی، گذرا و تقریبی هستند، همه این ها به نظرگاه ذهنی و فردی پژوهشگر بستگی دارند و کمتر به سرشت واقعیت عینی یا جنبه ها یا روابط ذاتی آن وابسته اند. هر نظریه پردازی که "گونه شناسی مثالی" خاص خود را بوجود می‌آورد، به نوعی محق و کار او صحیح است. از اینرو پنداشت حقیقت، پنداشتی تهی از معیارهای عینی دقیق و قطعی است. وبر خود گاهی با سادگی و صراحت کاملاً می‌پذیرد که مفهومی که از بار معنایی حقیقی یا درست مورد نظر او است را نمی‌توان با اشیاء و اعیان مورد مشاهده یکی دانست. این مفهوم تنها می‌تواند مربوط به یک فرد یا گروه معینی از افراد باشد.(3)

وبر در همان حال که مخالف تأثیر و نفوذ ارزش ها بر تحقیق علمی و شکل گیری نتایج آن است، در همان حال معتقد است که جانبداری های ارزشی هر پژوهشگری، نوع مسائلی را که او تحت بررسی دارد، سمت و سوی توجه و علاقه او در تحقیق، و همچنین حدود و دامنه مواد و مصالح تجربی که او مورد استفاده قرار می‌دهد را، جانبداری های ارزشی هر پژوهشگری تعیین می‌کند. " در تحقیق تجربی، این واقعیت دقیقاً منطقی، هیچگونه □ علمی را مجاز و موجه نمی‌سازد؛ اما با تجربه تاریخی " نشان می‌دهد که جهت گیری کار علمی صددرصد تجربی را علائق و منافع فرهنگی (یعنی ارزش گذارانه) به آن کار تجربی می

" (4)

وبر با ادای این جملات، خود نیز توهم خویش را راجع به " یک دانش ناب "

امکانات خود را در جهت رسیدن به آن هدف‌ها سازماندهی، و خودآگاهانه بر فعالیت حیاتی خویش نظارت می‌کند. با توجه به آنچه گفته شد در روند شناخت در علوم طبیعی یک طرف ذهن شناسنده یعنی انسان () و طرف دیگری عین موضوع شناخت () قرار دارد که فاقد ذهن و خودآگاهی است. در حالی که در روند شناخت در علوم اجتماعی، علاوه بر ذهن شناسنده، طرف دوم یعنی آنچه موضوع بررسی و شناخت قرار می‌گیرد هم عین محض نیست، بلکه آن نیز واجد عنصر ذهن و خودآگاهی هم هست. عبارت دیگر در علوم طبیعی، انسان می‌کوشد طبیعت را بشناسد، اما در علوم اجتماعی انسان می‌کوشد انسان را بشناسد، می‌کوشد خود و رفتار خود را در جامعه بشناسد و این رفتار انسانی در جامعه تابع منافع انسانی و بنابراین ذاتاً ارزشی است. در علوم طبیعی، اساس فعالیت و حرکت عین مورد شناخت، فعالیت ناآگاهانه و بنابر این غیر ارزشی است. در حالی که در علوم اجتماعی فعالیت و حرکت انسان که موضوع بررسی قرار می‌گیرد، ذاتاً آگاهانه، تابع منافع و هدفها و بنابراین فعالیت ارزشی است.

گرایان یا این تفاوت اساسی را درک نمی‌کنند، یا مزورانه در برابر آن تجاهل می‌کنند. روش تحقیقی که خود را " " می‌نامد، در خوش بینانه ترین حالت، قربانی دید مکانیکی خویش است که می‌خواهد روش‌های تحقیق در علوم طبیعی را عیناً و به شکل مکانیکی به علوم اجتماعی منتقل کند زیرا درک نمی‌کند که شکل اجتماعی حرکت، از لحاظ کیفی شکلی منحصر به فرد، و بین طبیعت و جامعه، تفاوت از زمین تا آسمان است.

اکنون بطور طبیعی به نقطه ای رسیده ایم که دو مسئله متفاوت را که نظریه سازان " پایان ایدئولوژی" عمدتاً یا سهواً با یکدیگر مخلوط می‌کنند مورد مذاقه قرار داده و برای روشن تر شدن موضوع آنها را از هم تفکیک کنیم. آنها عموماً مدعی هستند که هر ایدئولوژی نوعی آگاهی جانبدار است و چون از این یا آن طریق با منافع گروهی، طبقاتی یا ملی مربوط است، توصیف و تصویری که از جهان ارائه می‌کند جانبدارانه و از اینرو غیر واقعی است. در این گفته روشن نمی‌شود که آیا آنان با منشاء و خاستگاه ایدئولوژی یعنی با موجبیت اجتماعی و طبقاتی آن مخالفت دارند، یا با رویکرد ایدئولوژیک به واقعیت مشکل دارند که ممکن است مانع توجه به همه جوانب واقعیت شود؟ عبارت دیگر چون آینه نقش واقعیت را آنگونه که هست منعکس کرده می‌خواهند آنرا بشکنند، یا چون آینه خود ناصاف و تصویر آن کژدیده است که می‌خواهند آنرا بشکنند. این مسئله را از زاویه ای دیگری هم می‌توان مطرح کرد: آیا ایدئولوژی چون منافع متفاوت طبقات گوناگون اجتماعی و تضاد آنها را با یکدیگر منعکس می‌سازد مورد مخالفت جامعه شناسان بورژوازی است یا ادعا این است که ایدئولوژی نمی‌تواند منافع طبقات گوناگون اجتماعی را آنگونه که واقعیت آنها است منعکس سازد؟

فرض کنیم جامعه شناسی انسانی ماشینی صرفاً برای انجام پژوهش‌های اجتماعی تولید کند که نسبت به همه ارزش‌ها بی تفاوت باشد و مانند یک ماشین بیطرف تحقیق کند (این فرض همین ابتدا غیر واقعی است اما تصور آن بعنوان یک مفهوم شناختاری بلا مشکل (وقتی در خود واقعیتی که مورد بررسی قرار می‌گیرد، در واقعیت عینی نابرابری، بی عدالتی، استثمار و ... وجود داشته باشد و در حین پژوهشی منعکس شود، تکلیف انسان در برابر آن چیست؟ آیا کسی می‌تواند ادعا کند آنچه در چنین تصویری نمایان می‌شود، نتیجه شیوه‌های ارزشی تحقیق یا مواد و مصالح جهت داری است که در امر تحقیق بکار رفته و در جهان واقعیت ناروا و غیر عادلانه وجود ندارد؟ و اگر وجود دارد جامعه شناسی در برابر آن چه وظیفه

" "

1- ماکس وبر، در باره روش شناسی علوم اجتماعی گلنکو، 1949- 12 متن اصلی

2-

3- M.Weber, The Theory of social and Economic

Organisation, New York, 1947, p.89

4- M.Weber, On the Methodology of the social Sciences,

p.22

5- I.L. Horowitz, The New Sociology, Essays in social

Science and Social Theory in Honor of C.Wright Mills, New York, 1965, p.212

علمی ارزش می‌یابد که انسان انگیزه و توجهی به شناخت آن پیدا کند و این وقتی است که برای انسان و جامعه کاربردی داشته باشد. بوخارین در جایی می‌نویسد آمار زنبوران عسل یک روستا را تهیه و درباره کاهش یا افزایش تعداد آنها بحث و بررسی می‌کنند، اما هرگز کسی آمار زنبوران معمولی یک روستا را که در اطراف زباله دان‌ها یا در تاکستانهای آن روستا وزوز می‌کنند تهیه نکرده است و اگر کسی در این باره سوالی کند، به او می‌خندند.

به ترتیبی که گفته شد ما با دو حوزه متفاوت روبرو هستیم: یکی معرفت شناسی و دیگری واقعیت اجتماعی و عینی. معیار سنجش درستی یا نادرستی یافته‌های حوزه معرفت شناسی هم پرائیک اجتماعی است، یعنی باید بوسیله واقعیت اجتماعی و عینی یافته‌های آن را محک زد. وبر فرمول بندی خود را که ماهیت " معرفت شناختی" دارد، آگاهانه یا ناآگاهانه، به حوزه واقعیت اجتماعی و عینی منتقل می‌سازد و برای آن ماهیت واقعی قائل می‌شود. آنچه بی سر و صدا بوسیله وبر صورت می‌گیرد، " " ماهیت معرفت شناختی این تمایز به جای یک ماهیت اجتماعی و عینی است؛ و براساس این قلب ماهیت، در خود واقعیت هم بین امر واقعاً موجود و امر مطلوب، یک تفکیک و تمایز مطلق قائل می‌شوند و هرگونه پیوستگی متقابل بین این دو، و تغییر ماهیت آنها به یکدیگر را انکار می‌کنند. حال آن که در نفس زندگی، " " دائماً و بطور پیوسته در حال تغییر و حرکت به سوی " " .

حرکت و تغییر و پیشرفت علم و ارزش‌ها در دو عرصه جداگانه صورت نمی‌گیرد، به نحویکه هیچگونه پیوستگی متقابل بین آن دو و تغییر ماهیت آنها به یکدیگر وجود نداشته باشد، بر یکدیگر اثر نگذارند و عرصه‌های عمل و اثرگذاری آنها هم در زندگی انسان و جامعه کاملاً از یکدیگر جدا باشند.

علم، علیت‌ها، قانونمندی‌ها، طرق و راهها را پیدا می‌کند. یافته‌های علم در تکنولوژی تجسم مادی حاصل می‌کند و افزارها را در اختیار انسان قرار می‌دهد، و انسان، آن قانونمندی‌ها، راه و روش‌ها و افزارها را بنا به منافع، بنابه صوابدید و بنا به ارزش‌های مورد قبول خود بکار می‌گیرد. تشخیص این که این قوانین و روش‌ها و این افزارها در چه راهی، در راه رسیدن به چه هدفی بکار رود با انسان است و این عملکردی صددرصد ارزشی است و چون محمل این - یعنی علم و ارزش‌ها- انسان و جامعه است، حرکت واقعی جامعه و تاریخ، در قالب این مجموعه واحد اما سه وجهی (- -) انجام می‌گیرد و تحقق می‌یابد. وقتی از این منظر به مسئله نظر کنیم این واقعیت روشن می‌شود که اگر منافع و ارزش‌ها نباشد، دلیل و انگیزه ای برای تحقیق علمی هم وجود نخواهد آمد.

2- پس از وبر، نئوپوزیتیویسم معاصر دنباله اصل وبری " " .

Scientism (بمعنای علم باوری یا علم گرایی) می‌نامد و از بسیاری جهات روایت دیگری از نظریه " پایان ایدئولوژی" است، بسیار تبلیغ می‌شود.

" علم گرایان" علوم طبیعی را برای علوم اجتماعی الگو و نمونه قرار می‌دهند و می‌گویند روش‌های دقیق علوم طبیعی و استقلال این علوم از ارزش‌های حاکم در جامعه، باید به علوم اجتماعی هم منتقل شود و همانطور که در علوم طبیعی، جهان بینی پژوهشگر و ارزش‌های اجتماعی دخالتی در امر پژوهش و نتیجه گیری‌های آن ندارند، علوم اجتماعی نیز باید مانند علوم طبیعی کاملاً مستقل از ارزش‌ها باشد و فقط در این صورت است که جامعه شناسی به یک رشته واقعاً علمی تبدیل خواهد شد. این بحث هم مانند بسیاری از شگردهای دیگر بورژوازی در ظاهر و در برخورد اول منطقی به نظر می‌رسد، اما اندکی تأمل در آن، اشتباه یا تزویر اساسی و بزرگی را که در بطن این ادعا پنهان است، برملا می‌کند:

در علوم طبیعی، دو طرف رابطه ای که در روند شناخت وجود دارند یکی انسان است و دیگر طبیعت بی جان، یا بهر حال طبیعتی که فاقد خودآگاهی . آنچه در فیزیک، مکانیک، شیمی، زمین شناسی، جانور شناسی، و سایر علوم طبیعی مورد مطالعه قرار می‌گیرد مواد طبیعی گوناگون یا گیاهان و حداکثر جاندارانی هستند که فاقد ذهن، اندیشه و خودآگاهی هستند و تابع ماهیت طبیعی و ذاتی خود یا حداکثر تابع غرائز حیاتی خویش اند. در حالی که در علوم اجتماعی، انسان و جامعه انسانی مورد بررسی قرار می‌گیرد که احاد سازنده آن خودآگاهی . انسان تنها موجودی است که به برکت ذهن و خودآگاهی اش، که کارکرد ذهن او است، از موجودیت و حیات و مرگ خویش و از وجود سایر افراد انسان و روابط خود با آنها و تأثیر وجود و حضور آنها بر سرنوشت خویش آگاه است. تنها موجود است که بر محیط خود تأثیر فعال دارد و آنرا تغییر می‌دهد؛ هدف‌هایی را برای خود تعیین و انتخاب و نیرو و

مسیر ما سوسیالیستها در این هنگامه ی پر آشوب

که آن را لزوماً شر و بد و مصیبت زا به حساب می‌آورد بلکه از آن رو که آن را ناکافی و نامطمئن و ریاکارانه می‌داند و این تجربه را از دموکراسی های جهان سرمایه داری و جهان وابسته، هر دو، داریم. دموکراسی بورژوازی دست آوردی است که باید هم به آن احترام گذاشت و از آن بهره مند شد و هم در راه گذار از آن به مسیرهای مطمئن و هدفمند بود، مسیرهایی که به دموکراسی ژرف و پدیده می انجامد.

7- از نظر سوسیالیست ها دموکراسی مثل دیگر پدیده های اجتماعی در طول تاریخ در حال تغییر بوده است. دموکراسی برتر امروز دموکراسی است که نمی تواند ناظر بر همه ی ابعاد زندگی مدیریتی و سیاسی نباشد، آگاهی جمعی را با هدف مندی و اصرار بالا نبرد، مالکیت خصوصی را مقدس بشمارد و آن را اصل جدا از اراده و خرد دموکراتیک بشمارد، مانع مشارکت های همگانی و شوراهای شود، به نخبه گرایی راه یابد و سیستم نمایندگی را به سیستم تفویض اختیار کامل و دائم و حمایت خواه تبدیل کند و کاری به سلطه ی سرمایه داری و وجدان های دروغین به این بهانه که این امور در قلمرو قانون و دموکراسی جای ندارند فرصت و اجازه ی تابویی دهد.

8- دموکراسی برای سوسیالیستها با مشارکت گسترده، عدالت اجتماعی، آزادی واقعی فرد معنا می دهد. اصل تفکیک قوا بر تبدیل سلطه و یک جانبه گرایی استوار است و نه بر کنش های متقابل مردم، مشارکت و نظام نظارت و تعدیل و نقد پویا. از این رو اصل تفکیک قوا در برابر اصول دموکراسی مشارکتی دموکراسی، منسوخ است و تأمین کننده ی حقوق کامل انسانی مردم نیست.

9- دموکراسی سوسیالیستی نمی تواند با رشد و توسعه همه جانبه ی اقتصادی و اجتماعی کار نداشته باشد و بر این باور باشد که زیر کف حمایت سرمایه داری و لیبرالیسم رشد خود به خودی تضمین می شود. دموکراسی سوسیالیستی با نظام برنامه ریزی سازگار است.

10- دموکراسی سوسیالیستی بر پایه ی جامعه و انسان آزاد بنا می شود. و انسان محروم از نیازها به ویژه نیازهای اقتصادی و نیازهایی که به اعتلاء و افزایش آگاهی او یاری می رسانند، دموکراسی نمی تواند شکل بگیرد یا رشد کند و از هسته ی اولیه اش خارج شود و در نهایت ریاکارانه از آب درمی آید. مردمی که آگاهی ندارند و فقیرند و مجبور به تحمل رنج بیکاری و محرومیت و آسیب می شوند و به این سبب از آگاهی باز می مانند، مردمی مناسب برای دموکراسی ریاکارند و مردمی خوب برای دموکراسی گسترده و ژرف به حساب نمی آیند. کاربرد درجه آزادی واقعی یک کارگر ساختمانی که در سال 200 روز بی کار می ماند با یک تکنسین صنعتی و یک معلم و یک روشنفکر و یک بوروکرات مؤثر یا یک بورژوا تفاوت توده های مردم محروم سازندگان دموکراسی ای خواهند شد که حاصل آن سلطه ی نامستقیم و مستقیم، فقر، بی عدالتی و وابستگی به نظام امپریالیستی جهانی است، سوسیالیستها هرگز هیچ جدایی بین دموکراسی و عدالت اجتماعی را بر نمی تابند. این هر دو، به گونه ای پیش شرط یکدیگرند. هر حرکت برای اصلاح جامعه باید عدالت و رفع فقر و محرومیت را در دستور کار خود داشته باشد. نگاه کنبد به سرنوشت جنبش سبز که چگونه ناقص، گنگ و ناگزیر، بی پشتوانه نیروهای اجتماعی متشکل و با برنامه گسترش یابنده ماند.

11- دموکراسی در سوسیالیسم یا سوسیالیستهای دموکراسی خواه فراموش نمی کنند که امپریالیسم پدیده ای کهنه و فراموش شده و از میان رفته نیست. در دوره ی جهانی سازی ما به عصر امپریالیسم نو پا گذاشته ایم. این امپریالیسم به دلایل متفاوت که جای بحث دیگری دارد، طرفدار حقوق بشر نیم بند و طیفی از دموکراسی های لیبرال کنترل شده در جهان است. این امپریالیسم در عین حال سیاست های عدالت خواهانه و نظام های برنامه ریزی (که امروز برنامه ریزی دموکراتیک به جای برنامه های دستور تخصیص منابع را در دستور کار خود دارد)

اقتصاد و جامعه ی به واقع مستقل و حل نشدنی در نظام ستمگری جهانی را مطلقاً نمی پذیرد. حتی اگر در جامعه ای به طور واقعی کمتر از این حرفها در کار باشد و باقی ریاکاری و زور و سرکوب باشد. با این وصف به بهانه ی مبارزه و رو در رویی با امپریالیسم و سرمایه داری جهانی، سوسیالیست ها به هیچ روی دموکراسی، عدالت اجتماعی و راه رشد و توسعه همگانی را رها نمی کنند. وجود تضادهای موقت یا سیاسی با بخشی از نظام جهانی سرمایه که می تواند نسبتاً در حوزه هایی، یا برای مدت طولانی مستقل از پایه ها مستقیم اقتصادی باشد. یا در واقع از نوعی رقابت قدرت اقتصادی داخل با خارج ناشی شود، نمی تواند توجیه کننده ی حذف آزادی و دموکراسی به بهانه ی " " قرار گیرد.

چرا سوسیالیسم برترین جریان (و نه فقط ایده ی) رهایی بخش و آزادی خواهانه ی شناخته شده ی بشر تا عصر حاضر است؟ با این که تجربه ی کشورهای سوسیالیستی از جمله اتحاد شوروی و چین حاوی وقایع تلخ و تأسف بار بار مبتنی بر سرکوب و حذف مخالفان و حتی مظنونان نیز هست، اما از آنجائیکه ما به شیوه ی پراکسیس در شناخت و تغییر و بازسازی باور داریم، باز بر آنیم که سوسیالیسم بهترین تضمین کننده ی دموکراسی و آزادی بشری است. چنین اندیشه ای داریم زیرا:

1- اعتقاد نداریم که سوسیالیسم فقط یک ایده و آن هم یک ایده مرده است. های اساسی ضد سرمایه داری چه سوسیالیسم دولتی، چه سرمایه داری دولتی و چه سوگیریهایی قابل دفاع سوسیالیستی و چه سوسیال دموکراسی های ریشه گرا - اندازه ها و نسبت های متفاوت به کار ما می آیند و باید علت ناکامیشان با توجه به محتوای اندیشگی، سامانه ی اجتماعی موجود و هدف و موقعیتشان تحلیل شود، تحلیلی تاریخی، مادی و اجتماعی. این تجربه ها نشان دهنده ی نارسایی اساسی نظام سرمایه داری در پاسخ به بحران های اقتصادی، ناپهنجاری اجتماعی و مشکلات بشری اند. اما لزومی ندارد که واکنش ها، به جا، به موقع، کامل و عاری از نقص و انحراف باشد. برقراری نظام سرمایه داری (و نیز،) نیز پیشینه ای 600-700 . با افت و خیزهایی که بارها شکست خورد و تغییر ماهیت داد تا که از قرن نوزدهم جا افتاد و به موقعیت تاریخی خود دست یافت. سوسیالیسم نیز این چنین است.

2- سوسیالیسم تجربه هایی در انکار کارکردها و نقش جهانی سرمایه داری در اقتصاد ملی و قبول تر سوسیالیسم واقعاً موجود و کامل در یک کشور را دارد، این تجربه نادرست است. سوسیالیسم یک حرکت است و نه ایده ای ثابت و فنی که باید در داخل یک کشور و جامعه مهندسی شود.

3- سوسیالیسم با نیروهای اجتماعی مترقی و با همکاری روشنفکران آزاد اندیش و طبقه کارگر شروع می شود و همراه در حال نقد و تحول خود می ماند، پایان آن بسادگی میسر نیست و به ویژه نمی تواند از سوی دولتمردان اعلام شود.

4- سوسیالیسم در پی امحاء دولت است، اما با انگیزه و هدف خویش و معایر با آنچه لیبرال دموکرات ها می خواهند، یعنی دولتی ضعیف و سازگار در برابر سلطه ی انواع سرمایه داری اما سرکوبگر و با قدرتی بی چون چرا در برابر دگراندیشان، طبقه ی کارگر، تحول خواهان ساختاری، آزادی خواهان ریشه ای و سوسیالیستها، روش امحاء دولت در سوسیالیسم انتقال همه ی قدرت به مردم و برقراری دموکراسی مشارکتی - و در مواردی مستقیم - است، به نحوی که دولت جدید چیزی جز نماینده ی اراده ی مردم نبوده و نمی تواند وجودی مستقل بیابد و یا ماهیت اصلی آن انباشت سرمایه ی دولتی و خصوصی بهره کشانه باشد. دولت در سوسیالیسم از دولت جامعه ی مدنی که مرکب از حقوق برابر و قدرت متساوی بخش های، نیروهای بر کار و مردم و انجمن ها و شوراهای اتحادیه های آنان است، شروع می شود و به دولت تمام عیار شورایی و دموکراتیک راه می یابد. بدین ترتیب دولت سرمایه داری و ناظر بر بهره کشی نظام قدیم به ویژه دولت جبار و ریاکار است که تمام می شود و نه تبلور اراده ی مردم در بوروکراسی

5- دولت در سوسیالیسم دولت لیبرال دموکراسی نیست که هر جا با چالش واقعی مردم روبه رو شد راه سرکوب را پیش بگیرد (داریوش همایون و حزبش با مراد تمام لیبرالی، نمونه ی خوبی برای ماست. او می گوید اعلیحضرت به قدر کافی تسمه از گردن آشوبگران نکشید و گرنه بر سرکار می ماند و گویا این، توصیه ای ضمنی به دولت جمهوری اسلامی برعلیه سوسیالیستها نیز به حساب می آید). دولت در سوسیالیسم اساساً به چالش مردم نیاز دارد و به جای بلوا و اغتشاش و سیاست بازی و ریاکاری در جامعه، نقد و تحول خواهی و چالش انسانی و اجتماعی را آزادی کامل اندیشه و بیان و ممانعت جامع برای از به خطر افتادن آزادی دیگران می خواهد و با آن می زید و از این رو است که استمرار دارد و نه با زور، بدین سان دولت به سمت امحای نهایی دستگاه اعمال قدرت طبقاتی و فرهنگی می رود.

6- تجربه های همه ی ما، همه ی کشورها و به ویژه گذشته ی ما در ایران نشان دادند که رسیدن به تناقض میان دموکراسی و سوسیالیسم به معنای دور بدون ایده های ذهنی و تبلیغی از سوسیالیسم واقعی است. سوسیالیسم با دموکراسی بورژوازی سر ناسازگاری دارد، نه از آن رو

ای از کشتار امدادرسان ترکیه در آبهای آزاد توسط ارتش اسرائیل دفاع کرده بود. - ملاحظه ی قدرت های ارتجاعی، ضد آزادی و ضد استقلال ملت های در بند، باید به یاری آنان و رهایی مبارزان دیگر نقاط جهان بشتابیم.

- ما سوسیالیستها اکنون در مقام نقد و چالش دولت ایرانیم و جنبش آزادیخواهانه مردم را گرمای می داریم. اما ما بر نیروی کار، کارگران، معلمان، پاسبانها، کارمندان دون پایه، کاسبکاران جزء مناطق فقیر از یک سو و فعالان دموکراسی، حقوق زنان و دانشجویان از سوی دیگر تکیه می کنیم و نه بر بخش هایی از قدرت، بخش هایی از امپریالیسم و یاهو های خیال پردازان خارج نشین که مأموریت اصلیشان سکتاریسم، ناامید کردن و پرت و پلا جا انداختن . ما بصور و سرسخت به راه خود ادامه می دهیم.

- برای ما روشن است که مبارزه با ستمگری دولت جدا از مبارزه با نظام بهره کشی، نظام ریاکاری و سرهم بندی کردن خواست های دموکراتیک و عدالت خواهانه ی مردم نیست. مبارزات دموکراتیک از محور خواست های کارگری و نیروی کار اولویت و محوریت می یابد، اما با شیوه و عقل مستقل خود. همانگونه که وحدت جویی کار ماست، نه کار تحمیلی، پافشاری بر مواضع و تاکتیک هایمان نیز کار خودمان است.

- ما باید از تجربه های ضد سرمایه داری مترقی، جریانهای دموکراتیک و صلح جوی جهان، جنبش ضدجبهانی سازی و کشورهای جرگه سوسیالیسم دفاع کنیم و مبارزه ی خود را به آن پیوند زنیم. اما این خطای فاحش و ظلم به مردم و کارگران ایران و دروغگویی به سوسیالیستها و کارگران جهان است که به این دلیل، تکلیف خود را در برابر دولتها، جریانها و روشنفکرانی که از در تأیید جباریت، سرکوبگری و کشتارها از سوی نظام حاکم ایران برمی آیند، برنماییم.

- ما حمایت چین و روسیه از دولت ایران در فتنه های سرکوبگری را تبه کاری علیه شهروندان ایرانی می فهمیم. همان طور روی برگرداندنشان از ایران را در بزنگاه تحریم اقتصادی شورای امنیت درمی یابیم. اولی فرصت یافته است تا بازار ایران را پر کنند از بنجل های خود و دولت روس هم بر زرادخانه های این حکومت می افزاید.

- ما حمایت دولت های ونزوئلا، کوبا، بولیوی و کره را از حکومت سرکوبگر ایران، که با از طبع و سرشت سیاسی این دولت ها یا از ناگزیریشان - که آن نیز بخاطر دوری از دموکراتیسم پدید - را شرم آور می دانیم. این کشورها با دفاع از حکومت ایران، جایگاه و پایگاه خود را در میان نیروی مسلح و ضد مردم و رهبری فاسد و سرمایه دار و رانت خوار آنان تثبیت کردند، البته آنها چیزهایی هم بدست آوردند، اما آینده و تاریخ را باختند. آنها به سوسیالیسم خیانت کردند.

ما می دانیم قریب 50 سال تحریم کوبا از سوی آمریکا مانع رشد طبیعی اجتماعی و اقتصادی این کشور و استقرار کامل سوسیالیسم در آن کشور شده است. با این وصف ریشه نگرقتن دموکراتیسم در این کشور، که مردم آن دین بزرگی برگردن کشورهای محروم و تحت ستم در تاریخ 50 سال گذشته دارند، قابل توجیه نیست. درست است که اکثریت مردم کوبا با آمریکا و آمریکایی شدن سرسازگاری ندارند، اما این به معنای رشد آگاهی همه جانبه آنان نیست و معلوم هم نیست که این وضع با سیاست های اخیر این کشور سازگار باشد. تا کی می توان ضرورت های دیپلماتیک و نیازهای اقتصادی را دلیلی برای دل دادن به حکومت آدم کشان و دشمن سوسیالیستها قلمداد کرد.

هوگوچاوز باید بداند موقعی که سوسیالیستهای ایران دسته -

اعدام نظامیان کودتای آمریکایی جان می باخندند و یا در برابر رگبار مسلسل های ارتجاع قرار می گرفتند، هنوز او تمایلی به سوسیالیسم نداشت. آری انقلابیون و سوسیالیستهای ایرانی یکی یکی، چندتا چندتا و دسته جمعی قتل عام شدند و عامل مستقیم آن، قاتل آن شیرزنان و شیر مردان، حکومت فعلی ایران و دولت های رنگارنگ اش، یعنی همان برادران چاوز بودند. کار چاوز و مورالس شرم آور است و کار کوبا رنج آور که آنها هم به شرمی تبدیل می شود، شرمی که عامل آن راتول کاسترو و دستگاه بوروکراتیک اوست.

ایران سرزمین بیش از یک صد سال مبارزه کارگری و سوسیالیستی است. ما از فرصتی که زمان به انقلابیون تاریخاً سرفراز کوبا داد خوشنودیم، اما اکنون دفاع زشت و غیرقابل توجیه آنان را از جباران ایران نه گناه سوسیالیسم، که نتیجه دور شدن آنان از سوسیالیسم می دانیم. مردم ایران در آستانه یافتن راه نهایی اند. شرمنده اند هم وابستگان سله ی امپریالیستی، هم مبلغان جبارانی که راه بر این کاروان می گیرند و هم مدعیان عدالت و سوسیالیسم در آمریکای لاتین. مطمئناً فردا هیچکدام از آنان جایی در میان مردم نخواهند داشت.

دریافتی از طریق امیل

حال جا دارد با توجه به این پیش - تجربی وارد بحث سرزمین ایران شویم:

- ما سوسیالیستها وظایف و تکالیف تازه تری داریم. ما باید اشتباه های گذشته را که در آن مبارزه ضد امپریالیستی سوسیالیستها و خصومت دولت بعد از انقلاب با آمریکا بر ضرورت آزادی فردی و اجتماعی ارجحیت داده می شد را اصلاح کنیم. و راه آن، نقد ساختاری یا برنده ترین

- ما سوسیالیستها باید ذهن خود را از رسوبات اندیشه های گونه گون تمامیت خواه بزدااییم و باید به نسل جوان یادآور شویم که در این راه باید ما را یاری دهند و نه این که یک سره تمام تجربه های خوب و قابل دفاع جهان ضد سرمایه داری (سوسیالیستی و یا شبه سوسیالیستی) نفی کنند.



- ما باید به تمام تجربه های جنبش سوسیالیستی از مشروطه و سوسیال دموکراسی و حزب های آن دوره تا چند حرکت دوره ی رضا شاه و تا حزب توده و جنبش مسلحانه و جریانهای پس از انقلاب بهاء بدهیم. نه در قفس وابستگی تعصب آمیز آنها بمانیم و باکتری سکتاریسم را به این سوی تاریخ بیآوریم و نه یکسره به نفی و بدگویی بپردازیم و از تحلیل تاریخی بگریزیم. - ما سوسیالیستها باید پرچمدار مبارزه با خرافه، خود کامگی و دفاع از دموکراسی باشیم. این کار نه لازم است و نه مفید که خود را در جریانهای لیبرالی و نولیبرالی که محصول جنگ قدرت درون حاکمیت اند حل کنیم. به جای آن باید راه حل برقراری ارتباط نظری و عملی با توده های آزادیخواه را بیابیم. ما باید به عنوان سوسیالیست و نه عنصری منفعل در دست اصلاح طلبان و محافظه کار درون سیستم وارد مبارزه شویم.

- ما به بهانه آزادیخواهی در برابر جباریت موجود، دل به امپریالیسم نو نمی دهیم و مداخله نظام های سیاسی غرب را با هر و انگیزه ای که دارند منجی ملت به حساب نمی آوریم. زیرکی در استفاده از فرصت ها و توان های محیطی البته مقوله ی دیگری است، مقوله ای عقلی.

- ما سوسیالیستها باید نشان دهیم که طرفدار پروپاقرص راه حل دموکراسی مشارکتی هستیم. این کار باید با ارائه روش های تحلیلی بر بنیاد تحول های عینی و با حضور طبقه کارگر و نیروهای کار برای رهایی هرچه بیشتر از زنجیر ستم و محرومیت صورت گیرد.

- ما در برابر ریاکاری خرافه پرستان و اغواگری نولیبرال ها وظیفه داریم بر جبهه ی سوم، یعنی جبهه ی مستقل عدالت و آزادی پافشاریم.

- ما زیر شانتاژهای احزاب خود برگزیده ی کمونیستی و کارگری، مبنی بر فراموش کردن ضرورت دفاع از اتحاد مردم، استقلال میهن، آزادی ملیت ها و قومیت ها در درون ایرانی آگاه و آزادیخواه، به این بهانه که این حرفها بوی ناسیونالیسم می دهند، نمی رویم.

- ما سوسیالیستهای ایران در همه ی رشته ها مستقل می اندیشیم و کاری به انگ زدن های وراجان مشکوک و خاله مردک های خارج نشین پول بگیر از دول کشورهای دشمن خلق ها نمی رویم.

- ما سوسیالیست ها با شعار نفرت آور لیبرال های اصلاح طلب ایرانی که به بهانه ی وطن دوستی، دفاع و یاری به مردم مبارز و تحت ستم، به ویژه مردم فلسطین را ناروا و خیانت می دانند، زمین تا آسمان فاصله داریم. - عطاءالله مهاجرانی از رهبران اصلاح طلبی و سبز در بیانیه



کردستان دژی برای مبارزات دمکراتیک

قارنا، قهلاتان و جای جای این دیار رخ میداد، را پایانی وجود نداشت. جنایاتی که با ترور رهبران احزاب کرد در خارج از کشور و اعدام گسترده فعالین کرد ادامه یافت و تا امروز نیز این ماشین کشتار از توقف باز نایستاده است. اعدام پنج فعال سیاسی در اردیبهشت ماه 89 که چهار تن از آنان کرد بودند، حاکی از ادامه همان سیاست جنایتکارانه جمهوری اسلامی در کردستان طی سی و یک سال گذشته است.

جمهوری اسلامی در این سی و یک سال کوشیده است با وارد کردن واژههایی چون "گروهک ضد انقلابی" "تجزیه طلب" ... به فرهنگ سیاسی کشورمان، زمینههای سیاسی و ایدئولوژیک را برای سرکوب مخالفین فراهم سازد. با تمسک به این شیوههاست که بار دیگر میخواید توجیهی برای اعدام پنج زندانی سیاسی، فرزادکمانگر، شیرین علم هولی، فرهاد وکیلی، علی حیدریان و مهدی اسلامیان در 19 اردیبهشت ماه 89 پیدا نماید. اقدامهایی که در سالگرد جنبش اعتراضی برسر تقلب انتخاباتی اساساً برای گرفتن زهر چشم از مردم و فعالین سیاسی صورت گرفت. باز این مردم کردستان و فعالین سیاسی کرد بودند که تاوان داشتند، هرچند سران جنبش سبز اعتراضی مبهم و دو پهلو به این جنایت داشتند، اما مردم کردستان خود در حرکتی بیسابقه با برگزاری اعتصاب عمومی، خشم خود را نسبت به این جنایت نشان دادند. آنان برای شکستن جو رعب و وحشت گام پیش نهادند و با حرکت خود ثابت نمودند که حرکتهای دمکراتیک تنها در پیوند با خواستههای مردم میتواند بار نشیند. قدرت مقاومت و سرکوب را از مستبدین حاکم سلب نماید.



جنایتکاران حاکم باز ممکن است که به جنایتهای مشابه و حتی سنگینتری دست یازند. از خلق کرد در ارائه شکل نوینی از مبارزه و باز کردن افقی برای مبارزات دمکراتیک زخمیاند، و احتمال انتقام گیری از این مردم ستم دیده وجود دارد. اما زمان بر وفق مراد جنایتکاران نیست. هر جنایتی موجب رسوائی بیشتر و البته هراس فزونتتر خود جنایتکاران خواهد شد. از اینرو بر تمامی نیروهای سیاسی مردمی، ترقیخواه و دمکراتیک است که با فشردهتر کردن صفوف خود و اتحاد گسترده، و با افشای جنایتهای حکومت جمهوری اسلامی مانع از تکرار و تشدید جنایتهای رژیم گردند.

مردم کردستان برای دستیابی به خواسته های دمکراتیک خویش طی چند دهه اخیر مبارزات غرورانگیزی راپشت سر گذاشته اند. تأسف آنکه پاسخ خواسته های قانونی، طبیعی و انسانی، خلق ستم دیده کرد در هر دو رژیم پهلوی و جمهوری اسلامی سرکوب و کشتار بوده . جنایتکاران حاکم بر کشورمان در چند دهه گذشته از اعمال هر جنایتی در حق این خلق

با پیروزی انقلاب 57 خمینی و دستیارانش، وعدههایی را که قبل از سقوط رژیم سلطنتی مبنی بر اعطای خودمختاری برای خلقهای ایران، حق اظهار نظر برای کمونیستها و آزادیهای سیاسی برای مردم را داده بودند، نادیده گرفته و از همان روز اول به تحدید آزادیهای سیاسی و مدنی پرداختند. آنان از همان آغاز، راه سرکوب را در پیش گرفتند و جدالی ددمنشانه با هر آنچه که نشانی از آزادی و دگراندیشی داشت، آغاز نمودند. کمونیستها و خلق کرد اولین قربانیان حاکمان تازه بقدرت رسیده بودند. خضای بخش اعظم نیروهای سیاسی کشورمان و البته بخشی از نیروهای سیاسی کردستان، در تأیید رژیم جدید بدون توجه به ماهیت ارتجاعی و سرکوبگر آن، به بهانههایی چون ضدامپریالیست بودن و استفاده از فرصت بوجود آمده برای فعالیت علنی به هر قیمتی، صفوف نیروهای ترقیخواه و بخصوص چپ را آشفته نمود. در کردستان نیز این موضعگیریهها ضربات سنگینی به یکپارچگی و اتحاد نیروهای سیاسی فعال در کردستان وارد . از آنجائیکه کردستان خیلی زود آماج کینهتوزیهای رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفت، خوشبختانه نیروهای سیاسی کردستان خیلی سریعتر به تصحیح اشتباهات خود پرداختند ولی با تحمیل جنگ به کردستان و ناگزیری نیروهای کرد در مقاومت مسلحانه زمینههای سرکوب کردستان را فراهم ساخت. امری که با شدت و بیرحمی تمام در این سی و یک سال ادامه

مردم کردستان همگام و همدوش سایر خلقهای ایران در مبارزات ضدسلطنتی و انقلاب 57 فعالانه شرکت نمودند. احزاب سیاسی کرد بواسطه تجارب تاریخی و داشتن سوابق تشکیلاتی توانستند با استفاده از فضای سیاسی نسبتاً دمکراتیک اوایل انقلاب، نیروهای خود را سازماندهی نمایند. آنها علیرغم کاستیها، با پیروزی مناسباتی دمکراتیک، در اداره شهرها و روستاها ایفای نقش نمودند. در نتیجه این تلاشها، تشکلهای متعدد صنفی، شوراهای کارگری و دهقانی، و انجمنهای مردمی دمکراتیک در ابعادی گسترده شکل گرفتند. روندی که در کردستان پیش گرفته شده بود در تضاد آشکار با آن مسیری قرار داشت که سران تازه به قدرت رسیده انتخاب کرده بودند.

ارتقای آگاهیهای سیاسی مردم کردستان در پس از بهمن سال 57

سیاه اندیشان حاکم به شمار میرفت. در کنار جنبش آزادیخواهی سراسری ایران، جنبش حقلطلبانه مردم کردستان جایگاه ویژه ای یافت. کردستان میرفت که به نماد دمکراسی مردمی و سنگری برای آزادی سایر خلقهای ایران تبدیل شود. وجود چنین روند دمکراتیکی البته در تضاد آشکار با اهداف و خواسته های قشری و ارتجاعی سران حکومت قرار داشت. از این رو سرکوب کردستان به خشنترین شکل ممکن در دستور کار حکومت مشترک قشربون مذهبی و لیبرالهای حاکم قرار گرفت. در اوایل سال 58 در شرایطی که هنوز چله انقلاب تکمیل نگردیده بود، سندج مورد تهاجم وحشیانه نیروهای نظامی واقع شد. نیروی هوایی و زمینی ارتش، شهر کردستان را محاصره کرد. سرکوب بخشی از مردم کشورمان گسیل گشتند. آنان در اجرای مأموریت محوله از انجام هیچ جنایتی روی گردان نبودند. شهر سندج در عید نوروز آماج حملات بلاانقطاع جنگنده های نیروی هوایی و آتش توپخانه، خمپاره ها و تانکهای نیروی زمینی ارتش . شهر به میدان جنگی گسترده ای تبدیل شد و اهالی شهر با انگ ضدانقلاب همگی . در واقع سرکوب کردستان تمرینی برای یورش به دانشگاهها،

سرکوب ترکمن صحرا، حمله به مطبوعات و دفاتر سازمانها و احزاب سیاسی مخالف و ترقیخواه، دستگیری و اعدام فعالین سیاسی در دهه 60 .

در اجرای سیاست سرکوب خلقها و نیروهای سیاسی کردستان جایگاه ویژه ای را بخود اختصاص میداد. ماشین سرکوب، قتل و کشتار جمهوری اسلامی در کردستان را توقیفی در کار . فجایعی که یکی پس از دیگری در تمامی نقاط کردستان روی میداد، فجایعی که در پناه،

در دفاع از سوسیالیسم (22)

برای توقف جنایت های رژیم متحد شویم!

بار دیگر ماشین کشتار جمهوری اسلامی بکار افتاده است. بدنبال اعدام پنج تن از زندانیان سیاسی فرزاد کمانگر، علی حیدریان، فرهاد و کیلی، شیرین علم هولی و مهدی اسلامیان 19 اردیبهشت اسما، دادستان تهران از تأیید شش حکم اعدام دیگر خبر داده است. هم اینک خطر اعدام جان زندانیان سیاسی احمد دانش پور مقدم، محسن دانش پور مقدم، عبدالرضا قنبری، محمدعلی صارمی، جعفر کاظمی و محمدعلی حاجی آقایی را تهدید می کند. جمهوری اسلامی چند ماه پیش تر نیز احسان فتحیان و دو زندانی سیاسی دیگر به نامهای محمدرضا علی زمانی و آرش رحمانی پور را اعدام نموده بود. اعتراض به این جنایت ها، هم صدا با تمامی انسانیهای آزادیخواه ایران و جهان، اعدام پنج زندانی سیاسی در بند را محکوم می کنیم. ما معتقدیم تمامی این جنایات ها نه از اقتدار بلکه ناشی از ترس و یاسی است که سران جمهوری اسلامی را در بر گرفته است.

اعدام شدگان که به گفته مقامات جمهوری اسلامی، تنها اتهامشان عضویت در گروههای سیاسی ای بوده است، که از نظر دولت ایران غیرقانونی تلقی می شوند، به سیاق سنت رایج در سی سال حکومت جمهوری اسلامی بدون آنکه از حق دادرسی عادلانه بهره مند باشند، به جوخه های اعدام سپرده شدند.

22 خرداد، سالگرد دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری که با تقلب های گسترده همراه رژیم در ترس اعتراضات مردمی با اعدام فعالین سیاسی دریند، می خواهد زهر چشمی از مخالفین . تا آنان را از ادامه مبارزات خویش بازدارد. موج جدید اعدام ها پیامی است به مخالفین حاکمیت و معترضین به وضع موجود، تا به صراحت به آنها بفهماند که دستگاه ولایت فقیه هیچ گونه اعتراض و مخالفتی را برنخواهد تافت. این اعدام ها در شرایطی پی گرفته می شود که مبارزات مردمی پس از تنش های انتخاباتی، از سطح به عمق ریشه می دواند، می رود تا خواست های اقشار فرودست جامعه، کارگران، معلمین، دهقانان و سایر زحمتکشان، و همچنین خواست های فعالین ملی و قومی را با خواست های جنبش اعتراضی پیوند دهد. حاکمیت مستبد و ارتجاعی ولایت برای تحکیم پایه های خود و برای ارضای علایق سیاسی اش احکام قضائی صادر می کند. تا به زعم خود با ایجاد فضای رعب و وحشت صدای اعتراضات مردمی را در سراسر کشور و خصوصاً در مناطق ملی خفه سازد. غافل از آن که آب رفته دیگر به جوی باز نخواهد گشت، و اعتراضات مردمی با این اقدامات مذبحخانه و جنایت های تکراری خاموش نخواهد شد.

رژیم که برای گرفتن زهرچشم از معترضین و خصوصاً سبزهها دست به اعدام کردها زده بود، با واکنش گسترده ایرانیان و جهانیان مواجه گشت. واکنش ها به اعدام های سیاسی 19 اردیبهشت، امیدوارکننده و پس از سی سال برای نخستین بار در برابر اعدام ها و جنایاتی که در زندان های جمهوری اسلامی ایران رخ می دهد، شاهد شکل گیری اعتراضات یکپارچه احزاب و سازمان های چپ، دمکرات و مدافعین حقوق بشر در کشورمان و در فراتر از مرزهای کشورمان بودیم. 9 حزب و سازمان سیاسی سراسری و منطقه ای از جمله اقدامات مشترکی است که آنرا بایستی بفال نیک

با اعدام های صورت گرفته که اکثر آنان را فعالین کُرد تشکیل می دادند، مرکز ثقل تحولات و قلب اعتراضات به کردستان انتقال یافت. کردستان که در سی سال گذشته شاهد کشتار بی رحمانه فرزندان خود بوده، همواره سنگری برای آزادیخواهی و تحول طلبی در کشورمان بشمار می رفته است. آنها که امروز معترضین را سلاخی می کنند و برای مبارزین کرد و فعالین سیاسی کشورمان حکم اعدام صادر می کنند، اعضای همان جوخه های ترور و کشتاری هستند که طی سی سال گذشته با کشتار خلق کرد آموزش دیده ه اند. جمهوری اسلامی طی سی سال کردستان را به آزمایشگاهی برای آموزش نیروهای خود تبدیل کرده بود.

علیرغم تمامی کشتارها و جنایت ها، مردم کردستان و نیروهای سیاسی منطقه ای دست به حرکتی بی بدیل زدند. اعتصاب سراسری مردم کردستان در اعتراض به کردکشی رژیم، بزرگترین اقدام در نوع خود پس از انقلاب در کشورمان بشمار می رود. تجربه ای موفق که می تواند درسی آموزنده برای نیروهای سیاسی و خصوصاً سبزهها و اتاق فکر آنان باشد. اگر سران سبزهها پس از تظاهرات میلیونی 25 خرداد بجای چشم دوختن به خیرات رهبری و خالی کردن خیابان ها در نماز جمعه 29 ادامه مبارزه و حضور در خیابانها و برگزاری اعتصابات عمومی دعوت می نمودند، مطمئناً امروز این چنین در تنگنا قرار نمی گرفتند.

اعتصاب سراسری و موفق مردم کردستان رژیم را با شکل مبارزه جدیدی روبرو ساخته که براحتی قابل مهار نیست. اعتصاب عمومی کردستان زخمی است کارآ بر پیکر رژیم، تجربه ای که اگر در ابعاد ملی بکار بسته شود برای بقای حکومت فقها فاجعه بار خواهد بود. از اینرو احتمال انتقام گیری از مردم کرد دور از انتظار نیست.

هر چند فقدان تک-تک جانباختگان جنبش آزادیخواهی و عدالت طلبی کشورمان قابل جبران نیست، اقدام جنایت بار حکومت در اعدام اخیر زندانیان سیاسی که با هدف سرکوب و فرونشاندن جنبش اعتراضی مردم کشورمان صورت گرفته، به سلاحی بُرنده علیه خود حاکمیت تبدیل گردیده است. جنایت اخیر رژیم

پی آمدهایی نیز برای جنبش دمکراتیک کشورمان داشته است. از آن جمله می توان موارد زیر را برشمرد:

- نزدیکی و تمایل نیروهای سیاسی کشورمان برای اقدام مشترک
- هم دردی مردم سراسر ایران با مردم کردستان
- فرو ریختن دیوار بی اعتمادی بین کردستان و سایر بخش های ایران
- برداشتن گام هایی توسط احزاب و سازمانهای کرد برای حذف کینه و دشمنی و فرو نشاندن نهال اتحاد و همکاری بجای آن. اتحاد همه نیروهای سیاسی کردستان سراغایست برای همایش گسترده ملی ما.
- ارائه شکل جدیدی از اشکال مبارزه با اعتصاب عمومی
- برآمد مرکز ثقل جدیدی خارج از حکومت در رهبری جنبش اعتراضی کشورمان
- تزریق خودباوری و امکان خودیابی برای نیروهای چپ و دمکرات کشورمان برای تأثیر گذاری در جنبش دمکراتیک کشورمان و بعهدہ گرفتن نقشی مستقل در رهبری جنبش
- جلب افکار عمومی و کسب حمایت آزادیخواهان و فعالین حقوق بشری جهان از جنبش اعتراضی کشورمان و اعتراض به جنایات رژیم در ابعاد جهانی

برای پیروزی جز باز کردن جبهه های مختلف راه کار دیگری قابل تصور نیست. بایستی تجربه های جدید را بکار گرفت و با تلفیق اشکال مختلف مبارزه در شرایط متفاوت رژیم را فلج و زمین گیر ساخت. تجربه نشان داده است که تمسک به شیوه ای واحد همچون استفاده از راهپیمایی های دولتی برای رساندن صدای اعتراضی مردم چاره ساز نخواهد بود. و رژیم هرچند با تحمل هزینه های سنگین راهکارهایی را برای مقابله با آن خواهد یافت. حکومت های دیکتاتوری وقتی فرو می پاشند که سیستم اداری و اقتصادی آن ها فلج شوند و فلج شدن سیستم اداری و اقتصادی غالباً با اعتصاب های توده ای محقق می شود. لازم است برای راه اندازی اعتصابات توده ای نیروهای خود را متحداً بسیج نماییم. همچنین برای نیروهای انقلابی و دمکراتیک کشورمان در شرایط کنونی هیچ راهکاری جز بسط و تشدید مبارزه در اشکال متنوع آن باقی نمانده است. و تشدید مبارزه تنها راه برای جلوگیری از ادامه کشتارهای حکومت اسلامی است. بایستی عرصه مبارزه را متنوع تر و گسترده تر نمود، با به جریان انداختن پرونده جنایت های رژیم در دادگاه های بین المللی کیفری به اتهام جنایت علیه بشریت، با افشای ابعاد جنایت های صورت گرفته در افکار عمومی جهان، با ترغیب سازمانها و نهادهای حقوق بشر برای رسیدگی به این جنایت ها و انتشار گزارشات خود در ابعاد جهانی، با برگزاری همایش های اعتراضی در برابر سفارت خانه های رژیم در کشورهای جهان و در برابر نمایندگی های سازمان ملل متحد و ... را چنان بر سردمداران حکومت تنگ نمود که امکان مانور و ابتکار عمل را از آنان ستاند. سران رژیم بایستی از مسافرت به سایر کشورهای جهان احساس ناامنی کنند. کسانی که بعنوان آمر و عامل در سرکوب مردم ایران مشارکت داشته اند بایستی به محض خروج از کشور به اتهام جنایت علیه بشریت دستگیر شوند.

آنها که امروز سکوت کرده اند، بایستی بخاطر داشته باشند که فردا در سرکوب آنها کسی باقی نخواهد ماند تا اعتراض کند و یا در مرگ شان گریه سرکند. بیاید فارغ از تعلقات گروهی برای آزادی زندانیان سیاسی و توقف ماشین کشتار جمهوری اسلامی متحد شویم. کسانی که به هر دلیلی در مقابل چنین خواستی بایستند و یا از شکل گیری چنین جنبشی دوری گزینند، بدون هیچ تعارفی با جمهوری اسلامی در کشتار فرزندان کشورمان مشارکت می نمایند.

هم اینک که جنایت رژیم و اقدام شجاعانه مردم کردستان فرصتی را برای زودن آثار منحوس خودستیزی و ایجاد پیوندهای بنیادین را فراهم ساخته، برماست پیاس بزرگداشت خون یاران بخون خفته خود در طی سه دهه حاکمیت ارتجاع مذهبی و برای رهائی مردم کشورمان از زیر چنین ستم و خفتی دست اتحاد بسوی یکدیگر دراز نماییم. با احترام به اختلافات و با انتقاد از اشتباهات، بی آنکه به حذف اختلافی مکانیکی اختلافات و تفاوت ها مبادرت ورزیم، زمینه های هم پیوندی و اتحاد را بارور سازیم.

امری که نیاز مبرم امروز ماست، چپ کشورمان اگر می خواهد بسان انقلاب 57 متناسب با وزن و اعتبار خویش سهمی از قدرت، و نقشی در تحولات سیاسی کشورمان داشته باشد، بایستی به اتحاد و همبستگی اردوی چپ با احترام به تنوع موجود در صفوف اش بیاندیشد. بایستی باور داشت هیچیک از نیروهای چپ به تنهایی قادر به ایفای چنین نقشی نیست. اگر می خواهیم نیروی خاموش ولی بالقوه چپ را بحرکت و بفعل در آوریم، هر اقدام نیروهای چپ در راستای شکل گیری اتحاد بزرگ چپ، طراوت و شادابی، و تحرک و رزمندگی را به اردوی چپ تزریق خواهد نمود. امروز هر اقدامی که آگاهانه و ناگاهانه مانع شکل گیری چنین روندی گردد، خواسته و ناخواسته به تقویت و بقای جمهوری اسلامی یاری خواهد رساند. این اقدام به هر رنگی از رادیکالیسم و دمکراتیسم هم که ملون گردیده باشد مطمئناً طرفی از موفقیت نخواهد بست. و چالشگران چنین خطی دیر یا زود مطرود نیروهای چپ داخل و خارج از کشور واقع خواهند گشت.

چپ کشورمان امروز نه تنها بایستی بتواند زمینه های گفتگو و همکاری را در بین خود گسترش دهد، بلکه بایستی برای تسری آن در بین صفوف سایر نیروهای دمکرات و انقلابی هم تلاش ورزد.

از میان رویدادهای ایران و جهان

جنبش کارگری یونان به راه حل سرمایه دارانه ی بحران

جنبش کارگری یونان همچنان مقاومت می کند. برای پنجمین بار از آغاز سال 2010 8 تیر ماه اعتصابی عمومی زندگی اقتصادی - اجتماعی را در این کشور فلج نمود. موتور اصلی این اعتصاب سراسری، سندیکاها و جنبش کارگری یونان گزارش شده است. 8 تیر بدعت اتحادیه های سندیکاهائی " . . . " و " . . . " و همچنین سندیکاهای طرفدار " کمونیست یونان " . گزارش ها از شرکت 25 میلیون نفر از کارگران و مردم یونان است و جمعیت کشور یونان در حدود 10 میلیون نفر برآورد می شود. اعتراضات بر علیه اقدامات تبدیلی چون کاهش در دستمزدها، حقوق بازنشستگی و قوانین از سوی دولت ملی در آتن و همچنین اتحادیه اروپا و صندوق بین المللی پول است. در مرکز این اعتصاب عمومی اعتراض به انهدام سیستم بازنشستگی در یونان قرار دارد. در یونان قرار است از این به بعد مدت خدمت تا بازنشستگی بجای 35 40 . بدین ترتیب سن بازنشستگی از 60 65 سال افزایش می یابد. همزمان تصمیم گرفته شده است که دستمزد کارمندان دولت بین 15 20 درصد تقلیل یابد. دو اتحادیه بزرگ کارگری یونان و همچنین جبهه اتحادیه ای کمونیستی مجدداً فراخوانی به میلیون ها کارگر و شاغل برای اعتصاب عمومی صادر نمودند. اعتصاب عمومی دیگری هم در دست تدارک می باشد. اعتصاب آینده قرار است زمانی که مجلس می خواهد در باره کاهش حقوق بازنشستگی تصمیم گیری نماید، برگزار گردد.

بجای آمران، عاملان جنایت در کهریزک به قصاص محکوم شدند

روابط عمومی سازمان قضایی نیروهای مسلح با انتشار اطلاعیه ای از محاکمات و پیگیری جنایات روی داده در زندان کهریزک، کوی دانشگاه و مجتمع سبحان خبر داده است. بنابر این اطلاعیه دو نفر از 12 متهم به جنایت در زندان کهریزک به قصاص محکوم شده و یک نفر تبرئه شده است. بر اساس گزارش های شاهدان عینی، جنایات سازمان یافته در این زندان توسط فرماندهان عالی انتظامی و مقامات قضایی از جمله سردار نقدی و قاضی سابق سعید مرتضوی صورت گرفته است که شخصا در شکنجه و قتل زندانیان مشارکت و نظارت داشته اند. هیچ کدام از این فرماندهان و آمران جنایت در کهریزک از سوی دستگاه قضایی حکومت احضار و مورد محاکمه قرار نگرفته اند. دست کم چهار نفر از شدگان وقایع پس از انتخابات ریاست جمهوری، به نام الامینی، امیر جوادی

محمد کامرانی و رامین آقازاده قهرمانی به دلیل شدت جراحات وارده ناشی از شکنجه در این بازداشتگاه

خطر اعدام قریب الوقوع زینب جلالیان

بار دیگر ترس از احتمال اجرای مخفیانه ی ثانیه به ثانیه حکم () یکی دیگر از زندانیان سیاسی زندان اوین افکار تمامی شخصیتها و نهادها و سازمانهای حقوق بشری را به خود جلب کرده است. وکیل زندانی سیاسی محکوم به اعدام (زینب جلالیان) اعلام بی اطلاعی کرده و می گوید " طی یک ماه گذشته با تمام پی گیریها و تلاش های موفق به دیدار زینب و امضای وکالت نامه توسط او نشده اما همچنان پی گیری پرونده زینب است و تلاش میکند وکالت نامه را به دست وی برساند." اما این در حالی است که نیروهای دولتی جمهوری اسلامی ایشان را از پیگیری اینگونه پرونده ها بازمی دارند.

تاکید گروه هشت بر لزوم اجرای تحریم ایران

کشورهای حاضر در اجلاس گروه هشت، خواهان اجرای بین المللی تحریمهای شورای امنیت علیه ایران هستند. در پیش نویس بیانیه پایانی این اجلاس، ایران به انجام مطالبات شورای امنیت و آژانس بین المللی انرژی اتمی فراخوانده شده است. روسای کشورهای عضو گروه هشت از لزوم متقاعد کردن رهبران جمهوری اسلامی به پیشبرد مذاکراتی شفاف پیرامون طرحهای اتمی خود یاد کرده . ایران به همکاری با شورای امنیت و آژانس انرژی اتمی در پیش نویس بیانیه پایانی این اجلاس آمده

روز جهانی پشتیبانی از قربانیان شکنجه

26 ژوئن، روز جهانی منع شکنجه و پشتیبانی از قربانیان آن است. سازمان ملل متحد اعلام کرد که شکنجه هنوز در جهان گسترش دارد و در بسیاری از کشورها بخشی از نظام قضایی است.

در تاریخ 26 1987 ی منع و تقبیح جهانی شکنجه به تصویب رسید. این سند گامی ضروری برای بهبود وضعیت حق بشر در جهان بود و شکنجه و دیگر مجازات ضد بشری و تحقیرآمیز را در سراسر جهان آشکارا منع می کرد. برای تجدید خاطره با این روز تاریخی، اجلاس عمومی سازمان ملل در سال 1997 تصمیم گرفت که روز 26 ژوئن، روز جهانی پشتیبانی از قربانیان شکنجه اعلام شود.

ی سازمان عفو بین الملل، ایران یکی از کانونهای شکنجه؛ و زنان از قربانیان اصلی شکنجه

300 هزار کارگر اول ماه مه در ترکیه، میدان تقسیم را فتح کردند

Nick Brauns عضو کمیته ی همبستگی با کارگران تکل در برلین و شرکت کننده در 2010 در استانبول، تظاهرات عظیم اول ماه مه در این شهر با شرکت 300000 نفر از کارگران بخشهای مختلف و متشکل درسندیکاها برگزار شد و فتح دوباره ی میدان تقسیم توسط کارگران بعد از 33 سال به یک جشن باشکوه مبدل گردید. کارگران روی پلاکارت های خود نوشته بودند: "جنایتکاران، کودتای شما در 12 سپتامبر نمی تواند ما را بترساند، ما بعد از 33 سال همچنان ایستاده ایم." 1977 باند های مسلح مراسم اول ماه مه را بخون کشیدند و 37 تن از کارگران در این حمله جان . این تهاجم مسلحانه به کارگران، راه کودتاچیان را در 12 1980 گشود و از آن تاریخ به بعد برگزاری مراسم اول ماه مه در میدان تقسیم برای کارگران ترکیه ممنوع گردید و تاکنون هرساله در اول ماه مه تلاش کارگران برای تجمع در میدان تقسیم به جنگ خیابانی با پلیس انجامیده است. امسال اما موج صف کارگران تظاهر کننده، پیرومندان به میدان تقسیم رسید. این پیروزی در شرایطی بود که پلیس ترکیه با 22000 نفر مامور و کلیومترها زنده کشی و ایجاد مانع شهر استانبول را . امسال اعتراض کارگران تنها به دولت ترکیه و سیاست خصوصی سازی در ترکیه خلاصه نمی شد، بلکه برخی رهبران اتحادیه ها نیز بخاطر سیاست های سازشکارانه شان به باد انتقاد



دستیگیری یکی از اعضای فعال کانون مدافعان حقوق کارگر

علیرضا اخوان، یکی از اعضای فعال کانون مدافعان حقوق کارگر در ایران، حدود ساعت 2 14 89 توسط نیروهای امنیتی دستگیر شد. 209 زندان دهشتناک اوین حبس کرده . نیروهای امنیتی پس از تجسس منزل اخوان منقلات او از جمله نوشته هایش، کامپیوترش و لوازم دیگر او های سرشناس جنبش اعتراضی جاری در ایران است که پیوندهای نزدیکی با هر دو جنبش دفاع از حقوق زنان و حقوق کارگران دارد.

با گذشت بیش از 35 24 میدان نفت شهر، تاکنون آتش سوزی این چاه آسیب دیده در میدان مشترک نفتی، مهار نشده است. این چاه بامداد 8 ماه امسال در میدان مشترک نفت شهر به دلایلی که هنوز جزئیات آن مشخص نشده، دچار آتش سوزی و در حال حاضر میزان نفت و گاز خروجی از چاه آسیب دیده نفت شهر معادل 8 9 هزار بشکه در روز برآورد شده است و تلاش برای مهار و کنترل چاه ادامه دارد. در شرایطی که تاکنون از سوی مسئولان شرکت ملی نفت ایران زمان دقیقی برای کنترل کامل چاه آسیب دیده اعلام نشده برخی از مدیران صنعت نفت آمادگی خود را برای مهار آلودگی های نفتی خلیج مکزیک اعلام کرده بودند!

سرکوب اعتراضات کارگری در اول ماه مه

نیروهای امنیتی و انتظامی در اقصی نقاط کشور با یورش به تجمعات و برخورد با فعال کارگری تلاش نمودند از برگزاری تجمعات این روز جهانی در ایران ممانعت به عمل آورند. با این وجود اما هزاران تن از کارگران و مردم ایران که قصد گرامی داشت روز جهانی کارگر را داشتند. گفتنی است فعالین کارگری فراخوان های متعددی برای برگزاری روز اول ماه مه داده بودن اما حضور سنگین نیروهای امنیتی اجازه برگزاری تجمعی منظم را نداده است.

اهدای جایزه میلتن فریدمن به اکبر گنجی

23 اردیبهشت 1389 در هتل هیلتون واشنگتن دی سی مراسم اهدای جایزه ی میلتن فریدمن با حضور بیش از 900 تن از شخصیت های سیاسی - اقتصادی و فرهنگی برگزار شد. برگزار کننده ی این " کی تو " بود که طرفدار اقتصاد بازار است. " دولت حداقلی " لیبرترین هایی چون فون هایک، نوزیک و میلتن فریدمن دفاع می کنند. در این مراسم اکبر گنجی به 2010 از سوی دیوید بواز، به حاضرین در مراسم معرفی گردید.

یاد یاران یاد باد



شد زمین رنگ دگر، رنگ زمان دیگر شد
چشم هراختر پیونده که در خون می گشت
برق خمسی زد و بر کرده ی شب خنجر شد
شب خود کامه که در بزم گزندش، گل خون
زیر رگبار چون جوش زد و پرپر شد
بوسه بر زخم پدر زد لب خونین پسر
آتش سینه ی گل، داغ دل مادر شد
روی شب گیران، ماشه خورشید چکید
کوهی از آتش و خون موج زد و سنگر شد
آن که چون غنچه ورق در ورق خون می بست

آن دلاور که قفس با گل خون می آراست

آتش سینه ی سوزان نو آراستگان

وه که آن دلبر دلباخته، آن فتنه سرخ
رهروان را ره شبگیر زد و رهبر شد
شاخه عشق که در باغ زمستان می سوخت

عاقبت آتش هنگامی به میدان افکند
آن همه خرمن خو شعله که خاکستر شد

سعید سلطانیپور



گرامی باد 8 تیر، سالروز شهدای جنبش فدایی

8 تیر ماه سال 1355، فدائی خلق حمید اشرف و 10 تن از همزمان او و مکسئولین اصلی سازمان، طاهره خرم، محمدرضا یثربی، غلامعلی خراطپور، علی اکبر وزیر، محمد مهدی فوقانی، یوسف قانع خشکه بیجاری، فاطمه حسینی، عسگر حسینی ابرده و محمد حسین حقنواز که برای نشست سازمان جهت بررسی علل ضربات 1354 بویژه اردیبهشت سال 1355، لطمات سنگینی به تشکیلات وارد آمده بود، گردهم آمده بودند. ساواک از زمین و هوا . در این نبرد چهار ساعته ساواک به درهم کوبیدن محل تجمع رفقای سازمان دست زد، و رفقای فدایی با مقاومتی حماسی تا آخرین لحظه زندگی به نبرد پرداختند، نبردی نابرابر و ناعادلانه که با شهادت 11 فدایی خلق و رزمنده پیگر راه رهایی زحمتکشانشان به سرانجام رسید.

رفیق حمید اشرف پس از دستگیری رفقا بیژن جزنی و دیگر یارانش توسط ساواک، با قاطعیت انقلابی و شکیبائی کمونیستی به بازسازی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پرداخت و سایه یأس و ناامیدی را که بر اثر گرفتار شدن همزمان او بر سازمان گسترده گشته بود به شراره هائی از امید و نویدی از پایداری در مبارزه تبدیل کرد. "حمید اشرف رفیقی بوده که سالهای معینی مسئولیت بسیار سنگین حفظ سازمان را بر دوش کشید و در مقیاس خودش و در حد توان و امکاناتش در آن سالها کارهای بزرگی برای حفظ سازمان انجام داد."

ساواک عکس او و هشت نفر از سران حزب را بر دیوارهای شهر چسبانده و در روزنامهها منتشر کرده بود و برای زنده یا مرده هر کدام صد هزار تومان جایزه گذاشته بود. فرار مکرر او از تورههای ساواک حمید اشرف به اسطوره میان مبارزان تبدیل نموده بود. از همین رو بود که فرماندهان ساواک کینه وی را بدل داشتند.

شایخ 0 ای را منتشر کردند مبنی بر اینکه: "حمید اشرف در جریان محاصره خانه تیمی شان در تهران نو شایگان را کشت تا بعد از فرارش او را لو ندهند. تهمت ناروایی که وارثان ساواک در وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی برای مبارزه با جنبش فدایی همچنان به آن استناد می کنند. این نیست مگر اینکه "حمید اشرف" و جنبش فدایی

بیاد فدایی خلق سعید سلطانیپور

29 سال از اعدام فدایی خلق سعید سلطانیپور، زندانی دو رژیم شاهنشاهی و جمهوری اسلامی، شاعر کمونیست و نمایشنامه نویس انقلابی در 30 1360 بدست رژیم جمهوری اسلامی گذشت.

رفیق سعید سلطانیپور نه تنها مبارزی پرشور و انقلابی در عرصه سیاسی، بلکه فعالی خستگی ناپذیر در عرصه هنری و ادبی هم بشمار می رفت. در این عرصه نیز وی تمام توان خویش را برای آزادی و بهروزی کارگران و زحمتکشانش بکار گرفت. فعالیت وی در تئاتر بخشی از مبارزات اجتماعی اش را تشکیل می داد. نمایشنامه ی "عباس آقا، کارگرایان ناسیونال" از کارهای بسیار جذاب و انتقادی سعید سلطانیپور بود، که تعلق سیاسی وی را به طبقه کارگر و زحمتکشانش نشان می داد. این نمایشنامه که در سال 1358 نمایش در آمد، در حقیقت تبلور فریاد هزاران کارگر ایرانی علیه کارگزاران حکومت جدید و سیستم از هم پاشیده سلطنتی بود. قسمتی از نمایش، او نظام حکومتی جدید را به اتوبوس آشفته و کج راهی تشبیه می کند که دو راننده دارد و به جای رفتن به محله ی کارگران، بارش را جلوی در بازار خالی می کند.

بیان ساده و رئالیستی سلطانیپور در این نمایشنامه موجب گردیده که وی بدون هیچ محدودیتی از هر وسیله و فضائی برای رساندن پیام خویش به مخاطبانش بهره ببرد. "درحقیقت، تظاهراتی برای بیداری کارگران و بردن آگاهی به میان آنان و بیان تصویری گویا و آشکار از اوضاعی است که مغروق آند. " حقیقتی بدون سانسور، برای برآشوباندن کارگر دربند، علیه سرمایه داران انحصارگر و وابسته ای است که خون او را در شیشه کرده اند.

آثار ادبی و شعرهای انقلابی " نیز بسان کارهای هنری اش جایگاه ویژه ای در ادبیات انقلابی کشورمان داشته و دارد. در زبان ادبی او به جای استفاده از سمبول های نامأنوس و جایگزین، از واقعیات عریان جامعه بهره گرفته شده است. عریان گویی بی باکانه سعید سلطانیپور سبب گردید که بارها سر از زندان درآورده و زیر شکنجه های وحشیانه قرارگیرد. شعر سعید سلطانیپور سلاحی برای مبارزه، و شب های شعرش، پایگاهی برای شورش و حرکت بود. " نمونه ای از کارهای این شاعر توانمند توده ها در عرصه ادبیات انقلابی است.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد